

فکر و مطالعات
تاریخ

دینام

مجله تحقیقات ایران شناسی

محمد توکلی طرقي

اثر آگاهی از انقلاب فرانسه در شکل گیری انگاره مشروطیت در ایران*

یاد آر ز شمع مرده یاد آرا
به یاد میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل
و منوچهر محجوبی.

انقلاب فرانسه را اوج شکل گیری جهان مدرن و رویداد مهمی در بازپردازی و بازاندیشی فکر و سامان سیاسی دانسته اند. شعار آزادی، برابری، برادری، که برساخته آن انقلاب بود، در دو سده گذشته چون نماد و اسطوره ای (myth) در گفتمان های (discourse) سیاسی و چالشهای اجتماعی سرزمین های گوناگون به کار گرفته شده است. یادآوری، بازخوانی، و تفسیر انقلاب فرانسه همچون یادآوری، بازخوانی، و تفسیر هر متن تاریخی، ادبی یا دینی، نمایانگر دید و برداشت تفسیرگر نیز هست. یادگاراها و نوشته های تاریخی با آموخته ها و دریافتهای خواننده در آمیخته و هر خواننده ای متن تاریخ را دگرباره باز می آفریند. همچون یک متن تاریخی و سیاسی، انقلاب فرانسه نیز در دو سده سال گذشته با هر بازخوانی ای دگرباره باز آفریده شده و در هر بازآفرینشی اثری از باز آفریننده در آن برجای است.

در بین سالهای ۱۱۷۰ هـ ق / ۱۷۸۹ م تا ۱۳۳۰ هـ ق / ۱۹۱۱ م پارسی زبانان برای وصف انقلاب فرانسه صفت ها و نامهای گوناگونی چون «فته»، «فساد»، «بلوای عام»، «شورش»، «شورش بزرگ»، «آشوب»، «عصیان»، «شورش عمومی»، «شورش ملی»، «انقلاب»، «انقلاب عظیم»، «انقلاب بزرگ»، «انقلاب کبیره»، «انقلاب کبیر حریت

اثر آگاهی از انقلاب فرانسه در شکل گیری انگاره مشروطیت در ایران

محمد توکلی طرقي

سال هشتم، شماره ۳، تابستان
1369

پرستانه» به‌کار بردند. آن نامگذاری‌ها، که تمامی از رویدادی خاص در تاریخ فرانسه یاد می‌کنند، نمایندهٔ دید و برداشت نامگذاران نیز هست. میرعبدالمطیف شوشتری در سال ۱۲۱۴ هـ ق / ۱۷۹۹ م آن «فتنه و فساد» را آفریده «طایفهٔ مخدولهٔ فرانس، قاتلهم الله» شمرده، که «گوی سبقت از ملاحظهٔ اولین و آخرین برده‌اند.»^۱ میرزا ابوطالب خان نویسندهٔ مسیر مطالبی از به‌ستوه آمدن و نالش اهل فرانس از نواب پادشاه خود، که سیزده سال پیشتر اتفاق افتاده بود، یاد کرده و می‌نویسد: «پس انقلاب عظیمی در فرانس روی داده، اقویا ضعیف و وضعفا قوی گردیدند؛ و عامه به‌قانون "ری پبلک"، اهل شوری از خود معین کرد[ند].»^۲ میرزا صالح شیرازی (درگذشت ۱۲۵۵ هـ ق / ۱۸۳۹ م)، که سفرش در جرگهٔ دومین «کاروان معرفت» از جمله پیامدهای انقلاب فرانسه در ایران بود، از «بلوای عامی» که در سال ۱۷۸۹ در «ولایت فرانسه» برپا شده بود، نارضایتی مردم از «پادشاه خود لوئیس شانزدهم»، «فتوی قتل او» در سال ۱۷۹۳ یاد کرد و از «روسپی نام شخصی در اصل فقیر و حقیر» که «اصل و سرمایهٔ اینهمه فساد مشارالیه بوده.»^۳ دیگرانی نیز چون میرزا یوسف خان (۱۳۲۲/۱۸۸۸)، نویسندهٔ رسالهٔ مشهور یک کلمه، اعلامیهٔ حقوق بشر و شهروندان (۱۷۸۹) را، که از مهم‌ترین اسناد انقلاب فرانسه است، «روح دائمی» و «جان جملهٔ قوانین فرانسه» و دلیل «نظم و ترقی فرنگستان» برشمرد و آن را تحت عنوان «اساس حقوق عامهٔ فرانسه» و «اصول کبیرهٔ اساسیهٔ فرانسه» ترجمه کرد.^۴ میرزا ملکم خان براساس آن اصول «حقوق ملت» و مساوات و آزادی افراد و رعایای ایران را مطرح کرد و به‌ترجمهٔ «حریت: از جمله مواظعی که حکیم فرنگی میرابو [Mirabeau] در اوایل ریولوتسما یعنی شورش و آشوب نخستین فرانسه در مجمع عام به‌رشتهٔ بیان کشیده است» پرداخت.^۵ علی اکبر دهخدا (درگذشت ۱۳۳۴ هـ ش / ۱۹۵۶ م)، دبیر روزنامهٔ صور اسرافیل، یکی از مهم‌ترین نشریات عصر مشروطیت، انقلاب فرانسه را «مهم‌ترین مجاهدات طریق حریت بشری» دانست و نوشت: «مردم فرانسه که از تعدی و مالیاتهای گزاف پی در پی به‌جان آمده بودند انقلاب کردند، انقلابی که به‌آن افروخته شدن مشعل دموکراسی دنیا می‌توان نام داد.»^۶ روزنامه‌نگاران دیگری نیز در دههٔ اول قرن بیست علم «آزادی، برابری، برادری» را برافراشته و به‌تعریف و تشریح واژگانی چون «قانون»، «مشروطیت»، «آزادی»، «حریت»، «انقلاب»، «برابری»، «مساوات»، «ملت»، «قشون ملی» و جز آنها پرداختند. اغلب آن نوشته‌ها از تجربهٔ «ملت با حقیقت فرانسه» یاد کرده و یادگیری از آنان را پیشنهاد می‌کردند. در دوران مشروطیت، برخی نیز جنبش مشروطه را «نعل به‌نعل» چون انقلاب فرانسه پنداشته و همچون روسپییر براندازی سلطنت، اعدام شاه، و بنیانگذاری حکومت جمهوری را خواستار می‌شدند.

تفسیر، بازخوانی، و بازآفرینی انقلاب فرانسه جایگاه مهمی در روند بازسازی اندیشه و

سامان سیاسی ایران در قرن گذشته داشت. رویدادها، نمادها، و مفاهیم «انقلاب فرانسه»، با آمیزش با «بازگشت ادبی» و نقل تاریخی نوی که یادآور ایران باستان بود، انگارش سازمان سیاسی و اجتماعی دگرگونه‌ای را ممکن ساخت.^۹ در آن سامان نو‌انگاشته، که شاید بتوان «انگارش مشروطه» اش (constitutional imaginary) نامید، تمامی افراد ملت «آزاد، برابر، و برادر» پنداشته شدند. در انگارش مشروطه «ملت» و افراد آن شخصیتی نو یافتند، شخصیتی که در بنیاد از تاریخ و اسطوره‌ها و مفاهیم اسلامی جدا شده و به‌سوی یادها و یادگارهای تاریخی و فرهنگی ایران پیش از اسلام کشیده شده بود.^{۱۰} در انگارش مشروطه، به‌قول روزنامهٔ ایران نو، «ایران يك ملت است. ملتی که در زبانهای مختلف متکلم بوده و به‌اشکال مختلف خدای خود را پرستش می‌نماید. . . از امروز در ایران نه مسلمان، نه زردشتی، نه ارمنی، نه یهودی، نه فارسی، نه ترک نبودند.» فقط يك ایرانی هست. ما يك ملت هستیم. . . بدین سان «ملت» در گسترهٔ معنایی وسیع‌تر، فرهنگ و تاریخ و هویت قومی ایرانی را نیز شامل شده و بتدریج از مفهوم خاص «ملت شیعهٔ اثنی عشری»، که از دورهٔ صفویان در ایران رایج شده بود، دور شد. این تغییر معانی و دوری از درک رایج از «ملت» برآیند چالشهای چندگانهٔ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زبانی در سالهای پیش از انقلاب مشروطه بود. با پس نشستن مفهوم «ملت شیعهٔ اثنی عشری» و پیش آمدن مفهوم «ملت ایران» سرچشمه و مدار قدرت از «الله» و «ظل الله» به «ملت ایران» و «مجلس شورای ملی» انتقال داده شد. با انقلاب مشروطه، که فرایند اینگونه ساختارشکنی‌ها و بازسازیهای گفتمانی (discursive) بود، دورهٔ نوی آغاز شد که «سیاست» از دایرهٔ سلطهٔ سلطان و قدرت تئیه و شکنجه و اعدام به‌دست اوگسیخته و به‌گسترهٔ معنایی نو «قدرت ملت» و توانایی و حق شرکت همگان در تصمیم‌گیری‌های کشوری و ملتی کشانده شد. در این همه، نگریشان به‌انقلاب فرانسه و الگوی آن نقش اساسی داشته است. یاد کردن از انقلاب فرانسه یادگیری‌ای را در پی داشته و آن یادگیری از یادرفتنی را می‌طلبد که حاصلش به‌فراموشی سپردن يك «خود» و سربردایش خود دیگری در بنیاد شخصیت تاریخی ماست، یعنی نشستن مفهوم «ملت ایران» به‌جای «ملت شیعی اثنی عشری».

سواغاز تاریخی

چگونگی آشنایی ایرانیان با رویدادهای اروپا در اواخر دورهٔ زندیان و اوایل قاجاریان هنوز ناروشن است. آنچه مسلم است اینکه در اواخر قرن هجده ایران آوردگاه مهمی برای کشورهای اروپایی گشت. دولت فرانسه برای پیشگیری از پیشرفت روسیه و فروپاشی امپراتوری عثمانی، بر آن شد که با ایران طرح دوستی بریزد و ایران را به‌اتحاد با دولت عثمانی

فراخوانند. ازینرو، در زمان لویی پانزدهم، لویی شانزدهم و دوره پس از انقلاب ۱۷۸۹ کسانى را برای پیشبرد آن سیاست به ایران فرستادند.^{۱۲} در سال ۱۷۸۹ دولت انقلابی فرانسه دو تن را برای بررسی و تحقیق به ایران فرستاد که پس از مرگ آقامحمدخان و پیش از به تخت نشستن فتحعلی شاه به تهران رسیدند.^{۱۳}

حمله سپاهیان ناپلئون بناپارت به مصر در ۱۷۹۸/۱۲۱۳ و افتادن گرجستان ایران به دامان امپراتوری روسیه، فتحعلیشاه را بر آن داشت که پیشنهاد طرح دوستی با فرانسه را بپذیری کند. پس از گردآوری اطلاعات درباره اوضاع اروپا و فرانسه، فتحعلیشاه نامه‌ای به ناپلئون نوشته و از «آن مؤسس اساس دولت و حکمرانی» خواست که «از طرفی که معبر و مسلک عسکر مملکت فرانس است لشکری گران و سپاهی بیکران تعیین و عازم آن سرزمین [روسیه] سازند.»^{۱۴} ناپلئون نیز نامه‌ای به فتحعلیشاه نوشته و به او گوشزد کرد که «وقتی که رعایای تو ساختن اسلحه را بدانند و سربازان تو تربیت شوند که به مجموع حرکات سریع و منظم جمع شوند و متفرق گردند، و وقتی که بتوانند از آتش توپخانه متحرکی استفاده کنند و بالاخره وقتی که سرحدات تو به وسیله قلاع عذیده مأمون باشد و بحر خزر در امواج خود بیرق های بحریه ایران را ببیند، تو مملکتی خواهی داشت که کسی حمله به آن نتواند و رعایایی خواهی داشت که ایشان را مغلوب نکنند.»^{۱۵} اینگونه مراسلات و رفت و آمدهای پی در پی فرانسویان به ایران و عثمانی به امضای قرارداد دوستی «فین کن اشتاین» (Finkenstein) در ۱۸۰۷/۱۲۲۲ بین نماینده دولت ایران، میرزا محمدرضای قزوینی و ناپلئون انجامید. براساس عهدنامه «فین کن اشتاین»، ناپلئون «اعلیحضرت امپراتور فرانسویان و پادشاه ایتالیا بر عهده می گیرد که هر اندازه صاحب منصب توپخانه و مهندسی و پیاده‌نظام که اعلیحضرت پادشاه ایران وجود آنها را برای تحکیم قلاع و تنظیم توپخانه و پیاده نظام اروپایی لازم بشمارد در تحت اختیار او بگذارد.»^{۱۶} پس از عقد آن معاهده دولت ایران عسکرخان افشار رومی را که از «سرکردگان بود... به سفارت فرانسه مأمور» و ناپلئون «جنرال غاردان [=گاردان] را که از مقربان و محرمان درگاه او متسلک و سردار دوازده هزار لشکر بود با بیست و چهار نفر دیگر از نام آوران تجربت پیشه و هنرپیشگان فرانس اندیشه» به ایران فرستاد.^{۱۷} ژنرال گاردان همچنین قرار بود که «هرساله جمعی از جوانان ایرانی را برای تحصیل به پاریس ببرد و آنها را تعلیم دهند.»^{۱۸} کوشش هیئت گاردان آغازی نو برای بنیان «نظام جدید» در ایران بود، نظامی که چندسالی بیشتر در دوره سلطان سلیم سوم (۱۷۸۹-۱۸۰۷) در امپراتوری عثمانی آغاز گشته بود.^{۱۹}

انگلستان که با حمله ناپلئون به مصر مستعمرات خود در هند را در خطر یافته بود، فعالانه وارد صحنه سیاست ایران شد و برای پیشگیری از نفوذ هرچه بیشتر فرانسه در ایران توانست توجه دولت ایران را به فرستادن دانشجویان ایرانی به انگلیس و هیئت های نظامی انگلیسی

به ایران جلب کند. نفوذ انگلیسیان در ایران با بازگشت هیئت نظامی فرانسه بیشتر شد. براساس «عهدنامه مجمل» در ۱۸۰۹/۱۲۲۴ بین ایران و انگلستان لازم آمد که «عهدنامه و شرطی که [ایرانیان] با هر یک از دولتهای فرنگ بسته‌اند باطل سازند و لشکر فرنگ را از حدود متعلقه به خاک ایران راه عبور به طرف مملکت هندوستان و سمت بنادر نخواهند داد.»^{۲۰} به موجب این عهدنامه در ۱۸۱۰ انگلستان یک هیئت نظامی به ایران فرستاد. همچنین برای پیشی جستن بر فرانسویان، هاردفورد جونز (Hardford Jones)، سفیر فوق العاده انگلیس، برای جلب ایران اولین دسته دانشجویان ایرانی را به همراه خود به انگلستان برد. بدین سان کشاکش فرانسه و انگلیس در ایران، که از برآیندهای انقلاب فرانسه بود، نهادهای نوی را به ایران وارد کرد. در آمیختگی با سیاست خارجی و باز شدن پای عناصر تازه سبب شد که سنتگرایان و شریعتمداران در برابر نوگرایان سنگر بگیرند.

نخستین گزارشگران

تاریخنگاری انقلاب فرانسه از آغاز با جانبداری از انگلیس یا فرانسه در گستره سیاست جهانی درآمیخته بود. *تحف العالم* به قلم میرعبداللطیف شوشتری، که یکی از نخستین متن های شناخته شده درباره انقلاب فرانسه به فارسی است، به بررسی زمینه های انقلاب فرانسه می پردازد و نخست به رویدادهایی که سیصد سال پیشتر آغاز گردیده و به زوال قدرت پاپ و رواج حکمت انجامیده، می نگرد و می نویسد:

در سنه ۹۰۰ هجری [۱۴۹۴] حکما و دانشمندان در تمام یورپ و فرنگستان، خاصه در انگلستان، به وجود آمدند و حکمت رواج یافت. پادریان حکما را مورد طعن و لعن و صرف اوقاتشان به استیصال آنها بود و به سبب توانایی که گذاشته بودند امری از پیش نمی رفت. حکمای انگلستان از سلوک پادریان به ستوه آمده، مزاج شاه را از پاپا و پادریان منحرف و آن عظمتی که این فرقه در نظر او بود به ادله و براهین جگمی خوار و حقیر کردند. پادشاه وکلای پاپا را مقید و محبوس و اموال و املاکی که داشتند همه را ضبط و به سه حصه مساوی تقسیم کرد. حصه ای را خود گرفت و دو حصه دیگر را به رؤسا و لشکریان و پادریان مملکت خویش داد، و فرمود که انجیل را به زبان انگریزی ترجمه کنند تا حاجت به پادریان پاپایی نماند، و چنان کردند.^{۲۱}

سپس به وصف و قیامی که به جنگ داخلی انگلیس انجامید می پردازد و می نویسد که «در تمامی فرنگ ولوله و غوغا درافتاد و در انگلن قزغ اکبر برخاست. آنآ فانا مردم مترصد نزول عذاب بودند.»^{۲۲} فرو نیامدن عذاب باعث بی اعتباری پاپ گشته و پادشاهان دیگر نیز از «اعتانت و امداد» او دست برداشتند و نتیجه آنکه:

حال در تمامی ممالک نصرا پادریان و کشیشان در نهایت بی اعتباری و به کمال ذلت و خواری می باشند. وجود آن طیفه مخصوص مجالس مناکحات یا تجهیز و تدفین اموات است و از پاپا تا

حال هم در روم کهنه اسمی باقی است، به نوشتن ادعیه و بخشیدن بهشت و صوزخ به مردم اشغال دارد و در زمره مستحقین است.^{۲۳}

«بی اعتباری پادریان» و «علو مرتبه حکما و دانشمندان» به پیروی مردم از آنان انجامید. میرعبداللطیف درباره اعتقاد دینی حکما و دانشمندان می نویسد:

به وحدانیت خدای احد اقرار کنند و باقی اصول را از رسالت و معاد و غیرها مانند نماز و رختن به کلیسا را افسانه دانند و گویند:

زاهد به مسجد برده بی، حاجی بیابان کرده طی جلی که باشد مرغ و می، بیکارند این کارها^{۲۴}

اگرچه میرعبداللطیف «جماعت انگلیسیه» را آغازگر روند دین زدایی می داند، اما می نویسد که در این زمینه فرانسویان از دیگران پیشی گزیده‌اند:

عایفه مخذوله فرانس، قاتلهم الله، از این مرحله قدم فراتر گذارند و نفی واجب کنند و اموال و نساء را بر یکدیگر مباح دانند و به یتیم عالم غلوی عظیم دارند و همواره راه شقاوت و طریق گمراهی پیوند. الحق گوی سبقت از ملاحده اولین و آخرین برده‌اند.^{۲۵}

سپس به ذکر «فتنه و فساد» فرانسه در سال ۱۷۸۹ می پردازد:

ده سال قبل از این مردم از ظلم پادشاه به تنگ آمده استدعای شورا و طریقه انگلیسی را نمودند. پادشاه از این امر سر یاز زده، فرمان قتل جمعی کثیر از گناهکار و بیگناه داد. عوام به شورش برآمدند و پادشاه را با زن و فرزندانش بکشند. رسم ملوک الطوائف شروع و انواع فتنه و فساد به وقوع آمد و این حرکت باعث حرب و جدال میان این جماعت و انگلیسیه و دیگر سلاطین گردید و اقتدار خونریزی قیامین روی داد که از تعداد بیرون رفت.^{۲۶}

بررسی میرعبداللطیف از «فتنه و فساد» فرانسه، که به نظر او به «نفی واجب» و «اموال و نساء» را بر یکدیگر مباح دانستن انجامیده بود، شباهت بی نظیری به بررسی «خروج» و «فتنه» بدمذهبیان در نوشته‌های کهنی چون نامه تنسور، سیاست نامه، و نصیحت الملوک دارد که الحاد را با اشتراک زنان پیوندی گفتمانی می دهد/ در آن پندنامه‌ها و اندرزنامه‌ها توگمانگی جنسی در خدمت نظام دینی و سیاسی فرار می گیرد. زنانگی یا الحاد، اغتشاش، و وسوسه‌های شیطانی پیوند یافته و مردانگی با پایبندی به نظام اجتماعی و قوانین الهی یکسان پنداشته می شود. با اینگونه پیشینه فکری و سامان پنداشتی است که میرعبداللطیف به پیامد انقلاب فرانسه در زمینه زناشویی می نگریست:

از جمله مستحدثات فرانس که به تازگی در میان ایشان شیوع یافته است، اینست که از بی پردگی زنان توفی کرده، سناکحات و زناشوهری را برداشته‌اند. بوجهی معین و تراضی طرفین و دو سه ساعت رامشگری عقد منعقد شود و صیغه‌ای در میانه نیست. . . اگر زن حامله باشد به هر جا و در خانه هر کس که طفل متولد شود از آن است، و در انساب اصحاب را معتبر ندانند.^{۲۷}

سیزده سال پس از انقلاب فرانسه فارسی زبان دیگری به نام میرزا ابوطالب خان به بررسی آن رویداد تاریخی می پردازد. او نیز همچون میرعبداللطیف از فارسی زبانان هند است.

برخلاف میرعبداللطیف که از هند به بررسی آن رویدادها پرداخته بود، میرزا ابوطالب پس از دو سال زندگی در انگلستان دو ماهی را نیز در پاریس گذرانده بود. آشنایی میرزا ابوطالب با انقلاب فرانسه، همچون آشنایی میرعبداللطیف و برخی دولتمردان ایرانی دیگر چون میرزا ابوالحسن ایلچی، زیر تأثیر درگیری و جنگ فرانسه و انگلیس بود.

از دیدگاه میرزا ابوطالب «سلسله عالم کون و فساد به یکدیگر پیوسته است»، بنابراین پیش از بیان صلح و جنگ انگلش با فرانس؛ به «شرح سلطنتهای فرنگ و تقسیم زمین آن، که یُرپ نامند» می پردازد و درباره روش حکومت کشورهای اروپا می نویسد: «قوانین ریاست هر یک بر طریق خاص است. در بعضی پادشاه مختار است، و در بعضی امیران، و در بعضی رعایا، و در بعضی به اتفاق هر سه کار می شود، و در بعضی پادشاه مطلق نیست، و در بعضی از آن تمام حکام فرنگ شریکند، و در بعضی بعض. ^{۲۸} در وصف وضع ریاست در روسیه و اسپانیا و فرانسه و آلمان و انگلستان، که «بر حسب ملک و سپاه بر دیگران مزیت دارند،» می نویسد: «از جمله این پنج، غیر انگلش که وضع ریاست و حکمرانی او با مشورت رعایا و امرا معمول است، چهار دیگر در سلطنت استقلال دارند.»^{۲۹} او پس از بیان این نکته به بررسی اوضاع فرانسه می پردازد:

چون در صورت استقلال سلطنت، اگر پادشاه هوشیار نیست، حیف بر عامه می رود، در سنه ۱۷۸۹ عیسوی، سیزده سال قبل از این، که مطابق سنه ۱۲۰۴ هجری بوده، اهل فرانس از نواب پادشاه خود به ستوه آمده شروع به تالش نمودند. مقصود ایشان اینکه نقشه ریاست به طور انگلش [=انگلیس] در آن ملک جاری شود. پادشاه و امرا دفع الوقت کرده وقتی بر آن تالش نمی نهادند؛ تا اینکه رعایای فرانس بعد دو ساله عجز نالی، در هر سمت جمعیت کرده دست بعضی از حکام را از تصرف در ملک کوتاه ساختند. پادشاه و امرا غافل، این زمان از خواب غفلت بیدار شده، در فکر تسلی ایشان شدند، و کسان فرستاده به جهت مشورت نقشه ریاست ایشان را به دارالملک طلبیدند. اهل بلوا به سبب قوت اجتماع، پا از خواهش سابق بالاتر گذاشته درخواست دری بیلک نمودند. و آن اینکه پادشاه معطل محض باشد، و امرا و سرداران سپه بر مناصب خود قیام مانند.

اسا بی اشاره جماعتی کثیر، چون «پارلمنت»، که هر ساله به اختیار و تجویز رعایا عزت و نصب شوند، اقدام به کاری نتوانند کرد و جایگزیرات و مشهرات شاهزادگان و امرا تمام موقوف می گردد، و کسی بجز مزه آن خدمت که در اعانت اهل ملک و انتظام آن نماید، چیزی نمی یابد، پادشاه سر از قبول آن بیچنده به حبس و بند اهل بلوا فرمان داد؛ و آنها به مدافعه پیش آمده، جمعی کثیر به قتل رسیدند. پس سایر رعایای ملک فرانس یکجا شده به کلی بغی نمودند. با آنکه مدافعه داشتند، از غلبت و سواس و آرام طلبی، خود را از مهلکه بر کنار کشیده و قبل از وقت با عیال و اموال به اطراف، خصوص «انگلتد» پراکنده شدند و پادشاه حصارای شده، اکثر افواج به اهل بلوا پیوست. بنابراین کار آنها قوی گردید؛ و پادشاه و زوجه خود در شروع سنه ۱۷۹۲ [۱۶ اکتبر ۱۹۷۳] کشته گشته پسر او اسیر گردید.^{۳۰}

میرزا ابوطالب در نتیجه‌گیری از رویدادهای فرانسه می‌افزاید: «پس انقلاب ۷۷ لمیمی در فرانس رو داده، اقویا ضعیف و ضعفای قوی گردیدند؛ و عامه با قانون "ری پبلیک" اهل شوری از خود معین کرده سرداران فوج را به محافظت سرحدات تعیین کردند.»^{۳۱} به این ترتیب از زبان میرزا ابوطالب کلمه انقلاب وارد میدان معنایی تازه‌ای شد و بار معنایی مثبتی پیدا کرد.

میرزا ابوطالب، همچون میرعبداللطیف، بناپارت و حمله او به مصر را از نظر دور نداشته و به اختصار به بیان آن رویداد - که آوازه انقلاب فرانسه و بناپارت را به گوش عثمانیان و ایرانیان و هندیان رسانیده بود - پرداخت. او در بخشهای «ذکر بناپارت و شروع ترقی و نامداری او»، «بیان ابوبکر [خور ابوقیر] مصر»، «ذکر احوال مصر و شام بعد فتح بناپارت»، «ذکر آمدن اسکندریه به دست انگلش و اخراج فرانس از آنجا به شرح آن واقعه می‌پردازد.

شناخت میرزا ابوطالب از فرانسویان و انگلیسیان با تصویری که میرعبداللطیف از آنان داشت متفاوت بود. میرعبداللطیف یکی را «جماعت انگلیسیه با فرهنگ و دیگری را «طایفه مخذوله»، «جماعت مخذوله» و «طایفه بدسگال» می‌دانست.^{۳۲} میرزا ابوطالب که حدود دو سالی در انگلستان زندگی کرده و دو ماهی نیز در فرانسه بسر برده بود، می‌نویسد که فرانسویان «به خلاف انگلش از نازک مزاجی و زودرنجی به‌غایت دورند.»^{۳۳} در سخن از رسوم «قیحه انگلند» می‌افزاید: «از رسوم بد لندن عمده‌تر، کثرت اخراجات و لزوم مالایزم هاست که اکثر آن فصول و فقط به‌جهت حفظ نفس است.»^{۳۴} او سپس تاریخ و «فتنه فرانس» را به‌گواه گرفته نوشت:

اگر کتب تاریخ را به‌نظر تأمل ببیند، خواهد دانست که دولت از هیچ قوم رو نگردانید مگر بعد پدید آمدن خرج فصول در ایشان. دیگر به‌هم رسانیدن بغض و عداوت در یکدیگر به‌سبب حسد و مشاهده بعضی بعضی را در آن تعیش و خود را در تعب؛ چنانچه باعث فتنه فرانس و خروج اصاغر بر اکابر همین معنی بوده.^{۳۵}

تحلیل میرزا ابوطالب را شاید بتوان نخستین تحلیل «جامعه‌شناسانه» از انقلاب فرانسه به‌زبان فارسی دانست.

در کنار تحفة العالم و مسیو طالمی سفرنامه‌های دیگری نیز موجودند که نه تنها برای بررسی فرنگ‌نگری ایرانیان و نگرانی‌های ایشان از فرنگ، متن‌های مهمی هستند، بلکه برای آشنایی با روند پراکنش ایده‌ها و نهادهای سیاسی فرنگی در ایران نیز نوشته‌های ارزشمندی هستند. در میان اینگونه نوشته‌ها می‌توان از حیرت‌نامه و دلیل السفوی میرزا ابوالحسن ایلچی و سفرنامه میرزا صالح شیرازی نام برد. حیرت‌نامه گزارش سفر میرزا ابوالحسن سفیر ایران به انگلستان است که پس از گسست رابطه ایران با فرانسه به لندن رفت. دلیل السفوا

نیز گزارش سفر او به روسیه است و در آن بارها از ناپلئون و فرانسویان یاد می‌کند.^{۳۶} میرزا ابوالحسن نظر خوشی به فرانسویان نداشته و آنان را «قوم پست فطرت بی‌رتبه» می‌شمارد. میرزا صالح شیرازی در جرگه دومین گروه دانشجویانی بود که برای تحصیل به انگلستان فرستادند. او نیز از انقلاب فرانسه در حین بررسی تاریخ انگلیس و وصف پیکارهای ناپلئون یاد می‌کند. پس از بیان «برخی از احوالات بناپارت و طریق تربیت او»^{۳۷}، میرزا صالح می‌نویسد:

در آن اوقات اختشاشی در دولت و امور فرانسه روی داده چنانچه در سال ۱۷۸۹ بلوای عامی در ولایت فرانسه برپا شده و از هرسو از پادشاه خود لوئیس شانزدهم نراقصی گشته. اولاً اهالی مشورتخانه قدرت و تسلط پادشاهی را تحقیر داده چنانچه نه‌قادر به‌جدال با سایر دول بوده و نه برای صلح. بالجملة او را وجودی معطل انگاشته اشخاصی را که پادشاه به‌منصب و بزرگی منخر فرموده از مناسبت مزبور معزول نموده. حرف آنها اینکه صاحب منصب و عزت اشخاصی را سزاوار است که خود قابلیت و استعدادی داشته نه اینکه پادشاه هر بوالقصولی را بزرگی بخشد. و بعد از آن حمله به‌خانه پادشاهی نموده، سالدانهای قراولخانه او را به‌قتل رسانیده، داخل بحرم شاه شده و پادشاه و سایر منسوبان او از آنجا گریخته داخل به‌پارلمنت و یا مشورتخانه گشته. پادشاه با اهالی پارلمنت قرار نموده که ترک شاهی را می‌کند گذارند به‌طرفی رود. حرف او مسموع نیفتاده پادشاه و زن و منسوبان او را به‌محبس فرستاده.^{۳۸}

میرزا صالح سپس به‌وصف وقایعی می‌پردازد که به‌کشتن لوئیس شانزدهم در ۲۱ ژانویه ۱۷۹۳ انجامید:

در سال ۱۷۹۳ اهالی شرع فرانسه جمعیتی کرده و به‌حقیقت رفتار لوئیس مزبور رسیده او را مقصر یافته و فتوی قتل او را نوشته و او را مقتول ساخته. و بعد از آن بعد از ده ماه زن شاه را مقتول ساخته و چندی بعد از آن الیزابت خواهر پادشاه را به‌قتل رسانیده. در این بین دولت انگریز از هرج و مرج و غوغای آنها اطلاع یافته، خواسته بودند که مزاحم اینگونه افعال شوند. دولت فرانسه را با انگریز جدال و نزاع واقع شده.^{۳۹}

او در ادامه، روسپی‌ها را بانی دوره‌تور انقلاب می‌داند و می‌نویسد:

روسپی‌ها نام شخصی در اصل فقیر و حقیر در فرانسه ترقی یافته و اصل و سرمایه اینهمه نساد مشا‌زایی بوده. گویند بجز پادشاه و منسوبان او نخبیناً چهل هزار نفر در این بلوا و طغیان به‌قتل رسیده و از آنجملة سی و پنج نفر از فلاسفه فرانسه که هرکدام وحید عصر بوده‌اند بدون تقصیر مقتول نموده‌اند.^{۴۰}

میرزا صالح سپس به‌وصف رویدادهایی که به‌کشته شدن ۲۲ تن از «منسوبان» روسپی‌ها در ۱۰ ژوئیه (۲۸ جولای) ۱۷۹۴ انجامید، ترقی بناپارت و ازدواج او با «جوسفین»، برگزیدن او به‌امپراتوری و وقایع دیگری که به‌تبعید ناپلئون به «جزیره سنت هلینه» که در میانه یتگی دنیا و فرنگستان واقع است، می‌پردازد. میرزا صالح به‌اهمیت دوران خویش و نقش ناپلئون در سیاست ایران آگاه بود. پس از شکایت از انگلیسیانی که مسئول رسیدگی به‌امور دانشجویان

ایرانی بودند، می نویسند: «از همه چیزها مشکل ترین کار ما اینکه بالفعل ناپالیان را گرفته و محبوس نموده و احتیاجی که سابقاً آن دولت را به دولت ایران بوده رفع شده است.»^{۶۱}

پیشروان انگاره نو سیاسی

سفرنامه نویسان فارسی زبانی که در نیمه اول قرن نوزدهم به اروپا سفر کرده بودند، اگرچه به‌بازبینی آثار انقلاب فرانسه پرداخته‌اند، اما آشنائی شان با آن از نقل رویدادها و نمادهای چشمگیر آن فراتر نرفت. دلیل اصلی توجه آن نویسندگان به انقلاب فرانسه قدرت یابی ناپلئون بناپارت و جنگجویی های او بود. برای بسیاری از آنان چشمگیرترین رویداد انقلاب فرانسه محاکمه و کشتن لویی شانزدهم بود. اگرچه این سفرنامه‌ها کمتر به معرفی ایده‌های انقلاب فرانسه می پرداختند، اما با گزارش رویدادهای چشمگیر انقلاب فرانسه و معرفی نهادهای سیاسی در اروپا، اسطوره‌ها و نمودارهای اساسی را که برای پیدایش گفتمان سیاسی نوی لازم بود، فراهم آوردند. اگرچه بسیاری از آن سفرنامه‌ها به دلایل سیاسی تا سالهای اخیر به‌چاپ نرسیده، اما پیامها و شناخته‌های آنها بر سرزبانها بود و میان ایرانیان رواج یافت. بدین سان مفاهیمی چون «جمهور ملت»، «جمهور خلق»، «ارکان عدالت و جمهور»، «امرولایت را به‌عهده جمهور ملت و وکلای دولت واگذار [دن]»^{۶۲}، «قانون آزادی و حریت»، «رسم حریت و آزادی»، «مشورت عموم»، «مشورت عام»، «وکلاء خلق»، «به‌طریق مشورت و اجماع وکیل کرد[ن]»^{۶۳}، «سلام ملتی»، «ملت فرانسه»، «دارالشورای فرانسه»، و «مورخ مشهور ملتی»^{۶۴}، وارد میدان معنایی زبان فارسی شد و شکل گیری بافت گفتمانی نوری را ممکن ساخت. بدین سان دیگرگونیهای مهمی در گستره معنایی واژگان معمول و رایجی چون «ملت»، «دولت»، «حریت»، و «سیاست» پدید آمد. مثلاً، رضاقلی میرزا، با توجه به تفاوتی که در زبان انگلیسی بین state و government یافته بود، می نویسند:

و لفظ دولت که از ایشان در السنه و افواد مشهور است، بر دو قسم است: یکی دولت خاص است و دیگری دولت عام. اما دولت خاص که می گویند منظور پادشاه و وزراء و بعضی از ارکان دولت می باشند و دولت عام که گویند نفوس آن مملکت از شاه الی فقیر همگی را منصور دارند و اغلب آنست که لفظ دولت در میان ایشان تلفظ می شود شامل عام بوده باشد زیرا که آن دولت دولتی است عام و همه مشارکت در دولت دارند و قانون روز اول بر این قرار بوده است و سبب استقامت و کثرت مکتت خود را نیز در اتفاق آرا و مشارکت عموم دانسته‌اند.^{۶۵}

او سپس توضیح می دهد که چون گرد هم آیی و اجماع چندین کرور خلق امری محال است اروپاییان «کاننیل» (council)، و «پارلمند» (parliament) تشکیل داده‌اند.^{۶۶} رضاقلی میرزا، که در سال ۱۸۳۷/۱۲۵۳ همسراه دو تن از برادرانش (نحقلی میرزا و نصورمیرزا) به انگلستان رفته بود، در سفرنامه‌اش به توضیح نظام پارلمانی و «رسم حریت و

آزادی» که آن را «شیوه مرضیه» قلمداد می کند می پردازد.^{۶۷} مطالعه دقیق سفرنامه‌های نیمه اول قرن نوزدهم نشان می دهد که مفاهیم سیاسی فرنگی را فارسی زبانان، آنچنان که خانم هما ناطق تاریخنگار برکار ایران پنداشته‌اند، از عثمانیان «ترک وار و وارونه به‌عاریت» نگرفته‌اند.^{۶۸} اگر نیز وامگیری در کار بوده است پیش از آنکه از عثمانیان باشد از فارسی زبانان هند بوده که پیشتر از ایرانیان با حکومت و سلطه مستقیم اروپاییان روبرو شده بودند.^{۶۹}

با آشنایی روز افزون ایرانیان با اروپا، شناخت از «انقلاب فرانسه» نیز از گستره رویدادهای چشمگیر فراتر رفته و با سر «بنیان و اصول نظم فرنگستان» درآمیخت. میرزا یوسف تیریزی در رساله یک کلمه که در سال ۱۲۸۷ درباره کوشش هایی که برای پی بردن به آن سر تا آن زمان شده بود می نویسند:

بعضی از شما نظم و ترقی فرنگستان را از فروعات غیر برقرار می دانند و برخی از علوم و صنایع تصور می نمایند مانند تلفراف و کشتیها و عراده‌های بخار و آلات حربیه که اینها نتایج است نه مقدمات و فقط به‌نظریات ساده قصر نظر می کنید و از عملیات عمده صرف نظر می نمایند و اگر می خواهید که در ایران اسباب ترقی و مدنیت راه بیندازید در بدو کارها از تعیین کلمه واحده غفلت می نمایید.^{۷۰}

میرزا یوسف، در شرح آن «کلمه واحده»، که به‌گفته او «دانشمندان اسلام» به آن اشاره نکرده‌اند، می نویسند:

یک کلمه‌ای که جمیع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است کتاب قانون است که جمیع شرایط و انتظامات معمول بها که به‌امور دنیویه تعلق دارد در آن محرز و مسطور است و دولت و ملت معاً کنیل بقای آنست چنانکه هیچ فردی از سکنه فرانسه یا انگلیس یا نمسه یا پروس مطلق التصرف نیست یعنی در هیچ کاری که متعلق به‌امور محاکمه و مرافعه و سیاست و امثال آن باشد به‌هوای نفس خود عمل نمی تواند کرد. شاه و گدا و رعیت و لشکری در بند آن مقید هستند و احدی قدرت مخالفت به‌کتاب قانون را ندارد.^{۷۱}

میرزا یوسف «قانون» فرنگیان را چون «شریعت» مسلمانان یافت: «قانون را به‌لسان فرانسه «لووا» (loi) می گویند و مشتمل بر چند کتابست که هر یک از آنها را «کوده» (code) می نامند و آن کودها در نزد اهالی فرانسه به‌متزله کتاب شریعت در نزد مسلمانان...»^{۷۲} اما به‌نظر میرزا یوسف چند تفاوت اساسی بین «کتاب قانون» و «کتاب شریعت» وجود دارد:

فرق اول، «کوده» به‌قبول دولت و ملت نوشته شده نه به‌رای واحد. فرق دوم آنست که «کوده» فرانسه همه قوانین معمول بها را جامع است و از اقوال غیرمعموله و آرای ضعیفه و مختلف فیها عاری و منبج است... فرق سوم آنست که «کوده» فرانسه به‌زبان عامه نوشته شده است معانی و مقاصدش به‌سولت مفهوم می شود و شرح و حاشیه را احتیاج ندارد... فرق چهارم که عمده و اهم است آنست که «کوده» فقط مصالح دنیویه را شامل است چنانکه به‌حالت هرکس از هر مذهب و ملت که باشد موافقت دارد و امور دنییه را کتاب مخصوص دیگر هست اما در کتاب شرعی مسلمانان مصالح دنیا با امور اخرویه چون صلوة و صوم و حج مخلوط و مزوج است، فلذا برای سیاست عامه ضرر عظیم دارد... فرق پنجم کد قوانین عرفیه و عادیه را نیز جامع است ولی در نزد مسلمانان مسائل

بسیار که به عرف و عادت تعلق دارد در سینه‌هاست، نه در کتاب و مدام که قوانین عرفیه در کتاب محدود نیست وقوع مطالب بیشتر به‌اسم عرف و عادت آسان است.^{۵۳}

در نتیجه‌گیری از تفاوت بین قانون فرنگیان و شریعت مسلمانان میرزا یوسف می‌افزاید:

گذشته از قانون غالب، امور دیوانی نیز در فرنگستان به‌قبول ملت و دولت اجری می‌یابد. هرکه این تفاوت‌های پنج‌گانه را به‌خلوص خاطر و تأمل تمام بخواند لاجرم خواهد دانست که در فرنگستان شخصی مطلق التصرف نیست. یعنی خودرأی و خودسر در امور اهالی نمی‌تواند مداخله و حکم بکند مگر موافق آنچه در قانون نوشته شده. خلاصه همه سر بسته‌اند به‌رشته قانون.^{۵۴}

«کتاب قانون» با انقلاب فرانسه چه ارتباطی دارد؟ میرزا یوسف در «فصل در حقوق عامه فرانسه»، پس از توضیح دادن آنکه «همه قوانین دنیوییه برای زمان و مکان و حال است و فروع آن غیر برقرار است یعنی فروع آن قابل‌التغییر است»، آن ارتباط را اینچنین بیان داشت:

ولی احتمالاً عرض می‌کنم که روح دائمی کدهای مزبوره و جان‌جمله قوانین فرانسه مشتمل بر نوزده فقره است چنانکه در ابتدای کتب چاپ شده، در فقره اول که کونستیتسیون نام دارد عبارتی مسطور شده که ترجمه‌اش این است «این کونستیتسیون شناخت و تصدیق و تکفل کرد آن اصول کبیره را که در سال هزار و هفتصد و هشتاد و نه اعلان شده بود، آن اصولی که اساس حقوق عامه فرانسه است.»^{۵۵}

شاید میرزا یوسف خان نخستین کسی باشد که آن اصول را، که در اصل شامل هفده بند بوده و بنیان نوی را در زندگی سیاسی و حقوقی فرانسه براساس «قوانین طبیعی» و «قرارداد اجتماعی» بنا نهاده است، با اندکی تغییر به‌فارسی ترجمه کرده باشد. آن اصول، که او «اصول کبیره اساسیه فرانسه» نامید، باختصار عبارت‌اند از: «مساوات در محاکمات در اجرای قانون»، «منصب و رتبه دولت برای هیچ کس ممنوع نیست»، «حریت شخصیه»، «امنیت نامه بر نفس و عرض و مال مردم»، «مدافعه ظلم»، «حریت مطابع»، «حریت عقد مجامع»، «اختیار قبول عامه اساس همه تدابیر حکومت است»، «حریت سیاسیه»، «تعیین مالیات و یاج بر حسب ثروت بلا امتیاز»، «تحریر اصول دخل و خرج دولت»، «هر مأمور و حاکم در تصرفش مسئول است»، «قدرت تشریح و قدرت تنفیذ بالفعل منقسم باید باشد و در ید واحد نیاشد»، «عدم عزل اعضاء از محکمه‌ها»، «حضور ژری ها [jury] در تحقیق جنایات»، و «تشهر مفوضات سیاسیه و حوادث جنائیه در روزنامه رسمیه»، «عدم شکنجه و تعذیب»، «حریت صنایع و کسب»، و «بنای مکتب خانه‌ها».^{۵۶} آن «اصول کبیره» که بی‌شک مهم‌ترین سند و دست‌آورد انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه می‌باشد ارکان اصلی آنچه را که شاید بتوان یادگفت‌مان (counter-discourse) مشروطه در برابر گفت‌مان گذشته نام گذاریم، فراهم آورد. یادگفت‌مان مشروطه در رویارویی با گفت‌مان سیاسی اسلامی-ایرانی، که براساس حاکمیت الله و قرآنی و سلطه ظل الله و شریعت الهی فرا نهاده شده بود، سامان سیاسی را پیش نهاد که با اصول فلسفی و حقوقی اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ پیوند داشت و براساس

حاکمیت ملت ایران، «حکومت مردم بر مردم» و قوانین طبیعی و انسانی پرداخته شده بود. با چیرگی مشروطیت اصول «اعلامیه حقوق بشر» اساس حکومت قانون و مدرنیسم سیاسی را در ایران فراهم آورد و در «متمم قانون اساسی»، اساسنامه‌ها و اهداف و آرمانهای حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی و مرامنامه‌های بسیاری از نشریات دوران مشروطیت جا یافت.^{۵۷}

قانونخواهی و آزادخواهی برگرفته از «انقلاب فرانسه» در نوشته‌های بسیاری از نویسندگان و متفکران سیاسی در دهه‌های پیش از انقلاب مشروطیت ایران همچون میرزا ابوطالب بهبهانی، میرزا ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا سیدابراهیم خان، و ذکاءالملک راه یافت. میرزا ابوطالب بهبهانی در «منهاج العالی» آزادی را اساس پیشرفت اروپا دانست: «نیکوترین وسیله و محکمترین اساسی که اهالی فرنگستان به‌جهت ترقی و ثروت دولت و ملت و آبادی مملکت دریافته‌اند، حریت است... که مفتاح کنوز ارض، و اسباب آبادی کل خرابیها، و سبب احیای جمیع اراضی موات [است].»^{۵۸} او نیز، چون میرزا یوسف، از شورش ۱۷۸۹، «معاهده کونستی توسیون»، و «قانون حقوق انسانی» فرانسه یاد کرد.^{۵۹} بهبهانی «آزادی شخصیه» را «روح و قوت و توانایی دولت و ملت، و اس و اساس جمیع کارها» و شامل بر «امنیت و اطمینان کافه مردم از خواص و عوام از جان و مال و عرض و ناموس و کسب و تجارت و منافع و مداخل مردم، تساوی آحاد افراد ناس در محاکمات و محاسبات و معاملات» دانست.^{۶۰} رساله او همچون رساله یک کلمه زیر نفوذ اصول اعلامیه حقوق بشر انقلاب فرانسه است.^{۶۱}

فتحعلی آخوندزاده، یکی دیگر از پردازندگان یادگفت‌مان مشروطه، در مکتوبات خویش به‌گسترش حوزه معنایی «مساوات» پرداخت و در مقدمه مکتوبات می‌نویسد، «جمیع مطالب این مکتوبات سه‌گانه را بر مسئله مساوات حقوقیه که حقیقتش فیما بین حکما مجتمع علیه است در کمال سهولت تطبیق می‌توان کرد.»^{۶۲} در آغاز مکتوبات آخوندزاده به‌شرح «پاره‌ای الفاظ در السنه فرنگستان»، از جمله «دیسپوت»، «فانائیک»، «پاتریوت»، «شانزمان سبی»، «پارلمان» و «روولسیون» می‌پردازد. در تعریف «روولسیون» نوشت:

روولسیون عبارت از چند حالتی است که مردم از رفتار بی‌قانون پادشاه دیسپوت و ظالم به‌متوه آمده و به‌شورش اتفاق کرده او را دفع نموده به‌جهت آسایش و سعادت خود قانون وضع کنند و با اینکه بروج بودن عقاید مذهبه را فهمیده برخلاف علما برخاسته و برای خود برحسب تجویز فیلسوفان موافق عقل آیین تازه برگزینند.^{۶۳}

مسلم است که در ترمیم مفهوم «روولسیون» آخوندزاده رویدادهای «انقلاب فرانسه» را در نظر داشته است. در تعریف «مساوات» و «عدالت» او از محدوده مردان فراتر رفته و زنان را در گستره معنایی آن مفاهیم شریک می‌شمارد. برای نمونه در بخشی پیرامون اندیشه‌های باب

می نویسد:

فقط دو حکم باب، که از قرار تقریر رفقا در قرآن خود بیان کرده است، حکم فیلسوفانه به نظر آمد یکی اینست که طایفه اناث در جمیع رسوم آزادیّت و کلّ حقوق بشریّت باید با طایفه ذکور مساوی باشند و باید به طایفه اناث نیز مثل طایفه ذکور تربیت داده شود و مادام که طایفه اناث شوهر اختیار نکرده‌اند گشاده‌رو شود.^{۶۶}

در بازاندیشی مفهوم «عدالت» آخوندزاده پس از اعتقاد به «کثرت زوجات» در اسلام می افزاید:

معنی عدالت را در حقّ طایفه زنان، فیلسوفان فرنگستان بهتر فهمیده‌اند که زنان را در جمیع حقوق بشریّت و آزادیّت با مردان شریک شمرده‌اند حتی امروز در بعضی دول آن اقلیم زنان را به اداره امور مملکت نیز داخل می کنند علاوه بر آنکه درجه تاجداری را نیز در بعضی آخیان برایشان مسلم می دارند چنانکه این رسم قبل از غلبه عربها در ایران جایز بود.^{۶۷}

آنچنان که کوشش آخوندزاده در دو نمونه بالا نشان می دهد، در بسیاری از نوشته‌های اواخر قرن نوزدهم «مساوات» و «آزادی» در زبان سیاسی ایران با گزارش تاریخ و فرهنگ ایران پیوند می یابد که سرآغازی ایرانی دارد. با خاطرها و اسطوره‌های ایرانی در می آمیزد و از رویدادهای انقلاب فرانسه کمتر یاد می شود. در این میان می توان از نوشته‌های میرزا آقاخان کرمانی، سیدجمال الدین افغانی (اسدآبادی)، و میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی نام برد. میرزا آقاخان کرمانی، اگرچه «شیفته متفکران انقلاب فرانسه بود و آنان را مُنورالعقول و رافع الخرافات می خواند»^{۶۸}؛ اندیشه مساوات و آزادی را با جنبش مزدک و قیام کاوه آهنگر پیوند می دهد و بدین سان گزارشی از تاریخ را در میان می آورد که در آن انقلاب فرانسه با جنبش های مردمی ایران پیش از اسلام پیوند می یابد. در آینه سکندری، که کوششی است برای بازپردازی تاریخ ایران، می نویسد: «اعتقاد مزدک بعینه همان اعتقاد نهلیستها [nihiliste] و انارشیهستهای [anarchiste] (طالب هرج و مرج) اروپ است که مساوات را در میان افراد بشر جاری کردن می خواهند.»^{۶۹} و سپس می افزاید که اگر ایرانیان راه مساوات طلبی و آزادیخواهی مزدک را می پیموندند،

امروز هیچ يك از ملل متعمده دنیا به پایۀ ترقی ایران نمی رسیدند و این ملت را در متناهیة نقطه ترقی و مدنیت مشاهده می کردیم زیرا که اهالی ایران در آن عصر همین اعتقادی را که بالفعل اهل اروپا بعد از هزار و چهارصد سال اتخاذ کرده‌اند داشتند. پیداست که عمده ترقی اروپا در سایه این افکار آزادی و مساوات حقوق حاصل شده و بی اهالی ایران خلك بر سر در این مدت ترقی محکوس و حرکت قهقرا کرده‌اند.^{۷۰}

در نوشته‌های میرزا آقاخان پیوند اندیشه‌های انقلابی اروپا با اسطوره‌های تاریخی ایرانی در بازخوانی شوهرس کاوه آهنگر به خوبی نمایان است. پس از نقل داستان «شوهرس برپا کردن» کاوه می نویسد:

اثر آگاهی از...

درحقیقت ایرانیان می توانند بواسطه غیرت و همت ملی که کاوه آهنگر بر ضد حکومت کلدانی که ۹۰۰سال در ایران طول کشیده بود اظهار نمود و ریشه ایشان را از ایران بکند بر همه ملل عالم افتخار کنند. چه طریق ظلم و دفع ستم پادشاهان ظالم را او به ملل عالم آموخت و اَلْفُضْلُ لِلْمُتَّقِمِ.^{۷۱}

او که زن و مرد را «در جمیع حقوق حیاتی» برابر می دانست و بر این عقیده بود که «عالم انسانیت به سرحد کمال نخواهد رسید مگر اینکه زنان در جمیع امور و حقوق با مردان مشترک و برابر باشند»،^{۷۲} عقب ماندگی زنان ایرانی را نیز از نتایج حکومت عربان بر ایران قلمداد می کرد. اگر میرزا آقاخان سعی بر آن داشت که هویت ایرانی را بر اساس ریشه پیش از اسلامش بازسازی کند، سیدجمال الدین که «داعی شعار آزادی، برابری، مساوات» شناخته شده بود^{۷۳}، همچون میرزا یوسف خان تبریزی، کوشش بر آن داشت که «آزادفکری» را در گستره تاریخ اسلام نشر دهد. و بدین سان گزارشی از تاریخ را در میان آورد که از اسلام و اسلامیت سرچشمه گرفته باشد.

میرزا ملکم خان، یکی دیگر از پردازندگان پادگفتمان مشروطه، در سال ۱۳۰۷/۱۸۹۰ عنوان قانون را برای عنوان یکی از مهمترین روزنامه‌های «مشروطه‌خواه» برگزید. «قانون» مفهومی بود که میرزا یوسف آن را با مهم ترین سند انقلاب فرانسه پیوند داده بود. روزنامه قانون در چندین سالی که انتشار یافت به توضیح و تشریح اصول آزادی، مساوات و برابری پرداخت. میرزا ملکم خان «اصول کبیره اساسیه فرانسه» را که میرزا یوسف به فارسی برگردانیده بود، تحت عنوان «قانون سیم بر حقوق ملت» در هشت فقره خلاصه کرد و آن را شکل و شمایل ایرانی بخشید.^{۷۴} در رساله ندای عدالت درباره آزادی بیان و قلم نوشت: «اختیار کلام و قلم در عصر ما سلطان کره زمین شده است. جهد زندگانی کرامات و امید کل ملل متعمده امروز بر سر این دو کلمه است.»^{۷۵} در شماره‌های مختلف روزنامه «قانون اصول» اعلامیه حقوق بشر را به چاپ رساند. برای مثال، در «اشتهارنامه اولیای ملت» در جواب اینکه با ویرانی ایران «چه باید کرد [۲]» برخی از آن اصول را به اختصار این چنین بیان داشت: «تحصیل مالیات به حکم قانون و خرج مالیات به حکم قانون»، «امنیت جان و مال و ناموس آحاد تبعه»، «احدی برخلاف قانون حبس نخواهد شد»، و «احدی بدون محاکمات قانونی مغضوب نخواهد شد.»^{۷۶}

بازتاب انگاره مشروطیت در روزنامه نویسی

با پدیدار شدن انقلاب مشروطه آرمانهای انقلاب فرانسه با آرمانهای «ملت ایران» درهم آمیخت. شعار «حریت، مساوات، اخوت» و یا «آزادی، برابری، برادری»، در کنار «ملت»، «وطن»، «قانون»، «حق» و «مشروطه» از جمله واژگان کلیدی پُرسامد در تشریحات آن دوره بودند. عنوان برخی از آن نشریات مفاهیمی چون «آزادی»، «اخوت»، «ایران نو»، «جارجی ملت»، «جارجی وطن»، «روزنامه ملی»، «زبان ملت»، «شورای ایران»، «عدالت»،

«مساوات»، «وطن»، «نجات وطن»، «ندای وطن» و «مساوات» بود. نشریات دوره مشروطیت در بسیاری از صفحه‌های خود به تعریف و تفسیر این واژگان کلیدی می پرداختند و آنها را زینت بخش سرلوحه خود می کردند. برای مثال، سرلوحه روزنامه نهای وطن شعار «عدالت، مساوات، آزادی، آبادی» بود و در توصیف مرام روزنامه می نویسد: «روزنامه‌ای است آزاد که همیشه هواخواه ترقی مملکت و آزادی ملت است.^{۷۵} در سرلوحه روزنامه صوراسرافیل، اسرافیل در شیپوری می دَمَد و بیرقی را که بر آن شعار سه‌گانه «حریت، مساوات، اخوت» نگاشته شده است در دست دارد. در سرمقاله شماره آغازین صوراسرافیل پس از یاد از آنکه از ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴ دولت علیه ایران رسماً در جداد دول مشروطه و صاحب "کستی توسیون" قرار گرفت، در شرح رسالت روزنامه و مدیران آن نوشت: «در تکمیل معنی مشروطیت و حمایت مجلس شورای ملی و معاونت روستاییان و ضعفا و فقرا و مظلومین امیدواریم تا آخرین نفس ثابت قدم باشیم. و از این نیت مقدس تا زنده‌ایم دست نکشیم. و با صدای رسا می گویم که از تهدید و هلاک بیم و خوف نداریم. و به‌زندگی بدون حریت و مساوات و شرف واقعی نمی گذاریم.»^{۷۶} در سرلوحه روزنامه مساوات فرشته‌ای لوح بازشده‌ای را در دست دارد که بر آن نام روزنامه نگاشته شده و در زیر آن شعار سه‌گانه «حریت»، «عدالت»، «اخوت» نوشته شده است.^{۷۷} الجمال، یکی دیگر از نشریه‌های مشروطه‌خواه، در سرلوحه‌اش می نوشت که در آن روزنامه «لویجی که مبین حقایق و کاشف رموز معنی مساوات و حریت است درج می گردد.»^{۷۸} روزنامه صبحنامه ملی، یکی دیگر از نشریه‌های آغاز مشروطیت نیز بر سرلوحه‌اش شعار «حریت، عدالت، مساوات» نگاشته شده بود و محل توزیع خود را «کوچه عدالت خواهان، خانه آزاد الملّه» و قیمت تک‌شماره را برای مناطق مختلف اینچنین تعیین کرده بود:

داخله: طهران، غیرت و حمیت؛ تبریز، رفع ظلم و ذلت؛ شیراز، اتحاد جبهات؛ اصفهان، رفع خواب غفلت؛ دارلمرز، جنبش و حرکت؛ خراسان، ترک تریاک؛ کرمان، تحصیل فتوت. خارجه: هند، از خواب بیدار شدن؛ قفقازیه، با برادران هم آواز شدن؛ عثمانی، یاد گرفتن؛ اروپا، دستورالعمل دادن.^{۷۹}

نشریه حقوق در سرلوحه‌اش «حق را باید گفت» نوشته شده و در شرح مسلک روزنامه نوشته شده بود که «مسلک نگارشش عالم نمودن ملت به حقوق نوع و مواخات و حریت است.» در شماره اول حقوق نوشته بود: «هیئت جامعه انسانی به یکدیگر دارای حقوقند. . . برای اینکه هموطنان محترم و برادران عزیز ما به حقوق خود واقف شوند مختصر از علم حقوق در هر نمره این روزنامه ایراد خواهد شد.»^{۸۰} شعار «آزادی و مساوات» آنچنان فراگیر شده بود که خشم بسیاری را برانگیخته بود. مثلاً، شیخ فضل الله نوری، یکی از مجتهدان نامی تهران، با کسانی که او «آلوفرنگها و پاریس پرستها» می نامیدشان، برآشفته گفت:

آثر آگاهی از . . .

آن بازار شام، آن شیپور سلام، آن آتش بلزبها، آن ورود سفرا، آن عدایات خارجه، آن هورا کشیدنها، و آنهمه کتیبه‌های زنده‌یاد زنده‌یاد و «زنده‌یاد مساوات» و «برابری و برابری»، می خواستید یکی را هم بنویسید «زنده‌یاد شریعت»، «زنده‌یاد قرآن»، «زنده‌یاد اسلام».^{۸۱}

در مقابله با «پاریس پرستها» ی مشروطه‌خواه که متابعت «فرقه فرنگیان که سپاس دین و آیین ندارند» می کردند،^{۸۲} شیخ فضل الله نوری علم دفاع از «بیضه اسلام» را برافراشت و در مقابل «مشروطه‌خواهان» شعار «مشروعخواهی» رایاب کرد. او در یکی از لویجش که از «زایوه مقدسه حضرت عبدالعظیم» انتشار یافته بود، به مسلمانان هشدار داد:

ای خدایپرستان این مجلس شورای ملی و حریت و آزادی و مساوات و برابری و اساس مشروطه‌حالیه لایسی است به‌قامت فرنگستان دویته که اکثر و اغلب طبعی مذهب و خارج از قانون الهی و کتاب آسمانی هستند.^{۸۳}

در مجلس انتخاب وکیل در یزد حاج میرزا آقا و آقامیرزا سید لب خندقی از اینکه در نظام مشروطه مقصران «به‌قانون مشروطیت باید مجازات داده شود، و نه «به‌قانون شرع» ابراز نگرانی کرده و افزود: «پس معلوم می شود که قانونی غیر از شرع انور می خواهند جاری نمایند.»^{۸۴} در همان جلسه آقا یحیی نامی اعلام کرد: «بروید به‌طهران و نگذارید زردشتی‌ها غالب شوند زیرا که می شنوم یکی از فصول قوانین مجلس مسئله مساوات است. باید زردشتی خفیف و خوار باشد! بروید به‌طهران و به‌اهل مجلس حالی کنید که یزد سوای سایر بلاد ایرانست.»^{۸۵}

چالش‌های سیاسی دوران مشروطه درعین حال چالشی زبانی برای تعیین مرز معنایی واژگان کلیدی چون «ملت»، «دولت»، «آزادی»، «حریت»، «مساوات»، «برابری»، «قانون»، «مشروطیت» و «مشروعیت» بود. در آن چالش‌های زبانی لایه‌های متفاوت معنایی به‌سنگر مبارزات سیاسی تبدیل شده بود. لایه‌های معنایی کهنه و نویبانگر انگارش‌های سیاسی (political imaginary) گوناگون و منافع اقشار اجتماعی گوناگون بود. در این رویارویی‌ها «منورالفکران» نوپا از فرنگستان و «انقلاب فرانسه» و «ملت با حمیت فرانسه» الهام گرفته و مفاهیمی را به‌کار می بردند که برای «علماء»، «فرنگی مشرب»، «طبعی مذهب» و «پاریس پرستان» جلوه می کرد. در این برخوردها لایه‌های معنایی نو و کهنه، همچون برخورد اقشار اجتماعی، با هم سازش کرده و آمیزه معنایی را بوجود آورد که نمایانگر حال و هوای بافت اجتماعی و فرهنگی ایران در آن دوره مشخص تاریخی بود. روزنامه مساوات درباره تغییر بار معنایی واژگانی که از اروپا به‌ایران کوچ کرده بودند نوشت:

در علوم سیاسی همچنین بعضی اصطلاحات است که معانی آنها در آن علوم بطور اکمل معین و محدود است. ولی وقتی که آن الفاظ به‌ایران قدم نهاد از معنی فنی منحرف گشته و به‌معانی لغوی حمل شد و مورد مباحثات و مذاکرات و تأویلات و رد و اعتراض می شود. و از این قبیل است چند

کلمهٔ سیاسی نوظهور چون آزادی و مساوات و غیره. چنانکه حریت و مساوات وقتی که در ممالک متدینه استعمال می‌شوند معانی مخصوصهٔ تامهٔ واضحه از آنها مفهوم است که به‌مرور قرون و اعصار و رسوخ در افغان آن معانی متیاد گشته. مثلاً حریت استعمال می‌شود در حریت سیاسی و هروقت گفته می‌شود متیاد همان است. یعنی آزادی از استبداد پولیتی و مدخلهٔ تمام افراد ملت در امور سیاسی از طریق زبان و قلم و اجتماعات و اظهار هر کسی رأی خود را در مصالح عامه و امور جمهور. برخلاف استبداد که زبانها بسته و اقلام شکسته است. کسی برخلاف منافع شخصی بزرگان نمی‌تواند دم زند و در اظهار معایب ایشان لب‌گشاید. ولی بندخانه می‌بینم از آن روزی که این کلمهٔ مقدسه که سعادت بشر در آن منقوی است در ایران داخل شد و در دائرهٔ [۱] محدود و تنگ افکار ایرانی درآمد به‌معنی لغوی برگشت و به‌صرف و اعلان درافتاد و حریت فهو حار و ذاک محروم رفقت انه کفر و زنده‌الانفاظ بها حرام شروع گردید. روزی نیست که در مجالس و محافل سخن ازین ماده در میان نیاید که آیا مقصود [از] حریت، حریت افعال و آزادی، از تکلیف است یا مراد این ملاحظین حریت عقاید و ادیان یا حریت از... حریت از... الخ است و متصل در مضاف الیه این کلمه مباحثات و مشاجرات می‌کنند.^{۴۶}

در مورد دیگری از این چالشهای سیاسی و زبانی، علی اکبر دهخدا در روزنامهٔ صوراسرافیل روی سخن به «کهنه‌پرستان مملکت» کرد و در سرمقاله‌ای جنجال‌انگیز در بیان مفهوم «آزادی» نوشت:

معنی کلمهٔ آزادی که تمام انبیا، حکما و علمای دنیا مستقیم و غیرمستقیم برای تکمیل آن کوشیده‌اند و ما تازه با هزار تریدید و نکنت آن را به‌زبان جاری می‌کنیم همین است که مدعیان تولیت فیروستان ایران کمال انسان را به‌معرفی‌های حکیمانانهٔ خودشان محدود نکرده و اجازه فرمایند نوع بشر به‌همان وسائل خلفتی در تشخیص کمال و پیروی آن بدون هیچ دغدغهٔ خاطر سعی باشند. معنی کلمهٔ آزادی فزنیاست در تحصیل آن سیلهای خون در پستیها و بلندیهای دنیا جارست فقط تحصیل چنین اجازه با استرداد همین حق بطق و ملک خالص الملکبهٔ بشری است.^{۴۷}

آن مقاله، که «آزادی» را «رفتار نمودن انسان... در تمام امور مشروعهٔ خود به‌نحو دلخواه» تفسیر کرده بود، باعث خشم بسیاری از «حجج اسلام و علمای کرام» شد که «کهنه‌پرست» را «کهنه‌پرست»، یعنی جمیع کاهن پرست، خواننده بودند. در شماره‌های بعدی صوراسرافیل دهخدا به‌مسئلهٔ زبان پرداخت و نوشت که «امروز اگر ما بخواهیم واقعاً دارای سلطنت مُستَحِدّهٔ مشروطه باشیم ناچار لغات مُستَحِدّهٔ مشروطه می‌خواهیم.»^{۴۸} درگیری دهخدا با مسائل سیاست و زبان در دورهٔ انقلاب مشروطه می‌بایستی که نقش مهمی در تصمیم‌گیری او برای تهیهٔ لغت نامه داشته باشد.

تغییر حد و مرز معنایی واژگانی چون «مساوات» و «آزادی» که از «انقلاب فرانسه» برگرفته شده بود، گاهگاهی یا پیوند لایه‌های متفاوت معنایی آن واژگان به‌پیش برده می‌شد. در این مورد سخنرانی‌های سید جمال‌الدین واعظ دربارهٔ معنی «آزادی» و مفهوم «مساوات»

نمونه‌های مهمی هستند:

اولاً باید بدانید آزادی، که معنی عربی‌اش حریت است، بدون مساوات ظلم محض و مطلق العنانی و تجاوز بعضی از افراد ملت است به‌حقوق دیگران. بدین معنی اگر در یک مملکتی بعضی از اعیان و رؤسا آزاد باشند و دیگران که فقرا و ضعفا هستند... همه بندهٔ آنان باشند در اطاعت و قبول ظلم اعیان، معلوم است این آزادی عین ظلم و جور... و مردود تمام شرایع و افیان است... پس معلوم شد که آزادی باید با مساوات باشد... حال برویم بر سر معنی آزادی بیک تقریری که همه بفهمیم. حتی این زتها هم بفهمند. همشیره‌ها! اگر کسی از شما پرسد آزادی یعنی چه؟ جواب بدهید: یعنی تمام افراد مسلمانان و ایرانیان باید بدانند که آنها بندهٔ زرخرد و غلام و کنیز احدی نیستند. بلکه تماماً حر و آزاد و بندهٔ خداوندی هستند که خالق آنهاست... معنی آزادی این است که وقتی شب در خانه‌ات می‌خواهی یا صبح از خانه‌ات بیرون می‌آیی، غیر آن خدا... از احدی نرسی و یقین داشته باشی تا خلاف قانون از تو صادر نشود، اگر هزار نفر دشمن داشته باشی، نتوانند آسیبی به‌تو برسانند.^{۴۹}

بدین سان سیدجمال‌نه‌تهداو کلمهٔ «مساوات» و «آزادی» را با هم پیوند معنایی می‌دهد بلکه آنها را با لایه‌های معنایی که حکایت از بندگی و آزادی از بندگی دارد مرتبط ساخته و در این بند و بست جایی نیز برای آزادی زنان می‌گشاید.

یاد از «انقلاب فرانسه» در مواردی نیز برای تبدیل دو مفهوم متفاوت به‌کار گرفته می‌شد. در نوشته‌های کهن پارسی واژه‌های «شورش» و «انقلاب» مترادف بوده و بار معنایی منفی داشتند. در دورهٔ انقلاب مشروطیت روزنامهٔ مساوات بر آن شد که گسترهٔ معنایی و رابطهٔ قدرتی را که آن دو کلمه بیانگر بودند از هم مجزا سازد:

باید دانست که بین انقلاب و شورش فرق است. انقلاب در اصطلاح مورخین تغییر مهمی است که در طرز حکومت و قوانین یک دولت به‌عمل آید. و این غیر از شورش است که معنی آن عصیان و خروج از اطاعت و قیام نمودن بر ضد حکومت مشروع می‌باشد. میان انقلاب و شورش فرقی بزرگ موجود است. چه برخاستن شورش در مملکتی علی‌الغالب ایران مضرت بر منافع امت و مصالح منّت نموده و اهالی را از سیر در طریق نجاج و ترقی باز می‌دارد. به‌خلاف انقلاب که آن قدر هم ملت را به‌درد آورد و فشار بدهد باز در همان حال او را در طریق تقدم خطوهٔ بزرگ جنو می‌اندازد و در سلّم نجاج و ترقی پله بالا می‌برد و بعضی از نویسندگان مابین این دو کلمه فرق نمی‌گذارند و به‌انقلاب نام شورش و شورش طلبی می‌دهند. مثلاً به‌جای انقلاب فرانسوی، شورش فرانسوی می‌نویسند و ملتفت مغایرت مورد استعمال این دو کلمه نمی‌باشند. گویند وقتی که خیر ظم و خراب کردن قلمهٔ «باستیل» و رید نمودن محبوسین را به «لویس شانزدهم» بردند، گفت این شورش است (révolte). آنکه این خیر را آورده بود گفت بیخشید آفا بلکه این انقلاب است (révolution). مراد پادشاه فرانسه در این مقام این بود که کار شورش طلبان غیرمشروع و مخالف قانون است و حق ندارند از اطاعت حکومت سر بیچند. ولی جواب مغیر منافی گفتهٔ «لویس» و مقصودش آن بود که انقلاب غیر از شورش و عصیان است و امری است مشروع. خلاصه چیزی

که تولید انقلاب در مملکت می کند عبارت است از استبداد و مفضای استبداد قهر و تَعَلُّب است که هر دو از آثار غضب و حیوانیت می باشد.^{۹۰}

در مراحل مختلف انقلاب مشروطیت از انقلاب فرانسه بارها یاد شده و هر یاد کردنی نوعی یادگیری، و هر یادگیری نوعی فراخوانی به پیگیری و چالشگری برای آزادیخواهی و مشروطه خواهی بود. در ادبیات مشروطه ملت فرانسه ارزش والایی داشت و از آن به نام «ملت نجیب پرست فرانسه»^{۹۱} و «ملت با حَمِیت فرانسه»^{۹۲} یاد می کردند. برخی از شخصیت های ایرانی لقب متفکران و چهره های انقلاب فرانسه به خود گرفته بودند. بمثل، روزنامه ندای وطن تقی زاده را «بگانه فیلسوف عظیم الشان، وثر ایران، «میرابوی زمان» نامید.^{۹۳} در مورد دیگری «کوکب السلطنه عیال مرحوم مظفرالملک» در نامه ای به ندای وطن درباره لزوم قدرشناسی از «ژن پیران» نوشت:

باید در این خصوص قدرشناسی را از ملل اروپا الغضبه از ملت فرانسه یاد بگیریم که چگونه ندر جان ملت پرستان و آزادی طلبان غیور را می شناسند و به جهت یادگار هیاکل و مجسمه هرکدام را چندین جا نصب می کنند. . . و به اندازه ای [مراعات این اطوار می نمایند که در کتب القیاء نام وطن و نام رئیس شورشیان را نوشته اند که طفل اشکان حروف را با این کلمات یاد می گیرد. و هر روز مرور می کند بعد کم کم پیش رفته احوالات مؤسس آزادی و بانی استقلال ملت را معلم به شاگردان تقریر می کند. چنانکه شما جوانان ایرانی عادات ظالمانه و رسوم جا پیرانه را با سرینجه شجاعت از میان برانداختید.^{۹۴}

در موارد دیگری یاد از انقلاب فرانسه و کشته شدن لویی شانزدهم همچون اخطار جدی به محمدعلی شاه بود. بمثل، علی اکبر دهخدا خطاب به محمدعلی شاه نوشت:

«اعلیحضرتا، پدر تاجدارا، آیا هیچ تاریخ ژول سزار روم را می خوانیدی؟ آیا حکایت پادشاه انگلیس را به خاطر می آوردی؟ آیا قصه لویی شانزدهم را به نظر داری؟»^{۹۵} دهخدا به شاه خاطر نشان ساخت:

اولین حرفی که وزرای خائن برای سد راه حریت و آزادی و اغفال پادشاه در صحت رشد و بلوغ ملت با اولین هیجان ملی برای استرداد حقوق لاینفک خود می گوید این دو کلمه است: «این ملت هنوز لایق این مذاکرات نیست».^{۹۶}

در برابر آنان که ملت را نالایق «برای حقوق لاینفک خود» می دانستند، دهخدا به محمدعلیشاه یادآوری کرد:

اطوار و کردار همین ملت که «هنوز لایق این مذاکرات نیست» همان اطوار و کردار رومی ها در ۵۰۹ قبل از میلاد و انگلستان در ۱۶۴۹ و فرانسه ها در ۱۷۹۳ می باشد.^{۹۷}

محمدعلیشاه میبایست از اهمیت آن سه زمانه آگاه می بود! آنگاه که او بنای مخالفت با مشروطیت را گذاشت، مشروطه طلبان برای راهیابی به انقلاب فرانسه بازنگریستند:

دولت فرانسه به اقتضای غیرت فطری، و حمیت ذاتی چون وجود پادشاه خود را مخّل مشروطیت دیدند و از نواهای مختلف پادشاه خود (مانند منت ایران) عاجز گشتند، یگانه خود را از عبودیت خدایان زمینی خود رسته، خاندان سلطنتی را که سائهای دواز باحث خرابی و ویرانی خاتمان ملت بود از خانمان رعیت ویران و خرابترش کردند. زمین را از لوث بتها شسته، مملکت خودشان را کعبه نرفیات و نیل بهمدارج عالیه ساختند. سائها در بستر امن غنودند و در مهد آزادی بهکمال راحتی و آسودگی آرامیدند.^{۹۸}

همین مضمون در روزنامه روح القدس نیز بیان شده بود. روح القدس برای «رفع مخاطرات [ی] که کشتی استقلال ایران را احاطه نموده» بود در پی چاره شده، به انقلاب فرانسه درنگریسته و خطاب به «خفتگان بستر جهالت و غفلت» و «ابناء وطن عزیزه نوشت:

پس باید با یک تعصب مذهبی و یک حمیت ملی! جنبش و حرکتی کنید و هرکس مخالف اساس مشروطیت و بر باد دهنده وطن است وجودش را نابود و وطن عزیز را از لوث آن منزّه و مملکت را از تحت نفوذ اجانب خارج بنمایید؛ و با یک شجاعت فطری مردانگی خودتان را به تمام سُکّان ارض ثابت و مثل ملت با حمیت فرانسه صفحات تاریخ را از شجاعت و وطن دوستی و مذهب پرستی خودتان زینت دهید.^{۹۹}

این نتیجه گیری را زین العابدین مراغه ای با یکسانی و عنان بر عنانی «انقلاب فرانسه» و «انقلاب ایران» بیان کرد:

گروهی در فکر استوار کردن اساس مشروطه، جمعی به خیال برانداختن این بنیان [اند]. این کشمکش حالا قریب دو سال است و چند سال طول خواهد کشید معلوم نیست. این کشمکش را چنانچه فیلسوفان و سیاسیون بزرگ مکرر نوشته و گفته اند روش حال کنونی ایران هم مثل روش ۱۱۷۰ پیش [۱۷۸۹ میلادی] ملت فرانسه نعل به نعل می رود، و می توان گفت تا کنون سر مویی کم و زیاد نرفته. چنان شباهت دارد که گویا در یک قالب ریخته شده یا عکس آن حالات را برداشته اند حالا نشان می دهند، با آن پرده ها را در پاریس درست کرده در نیانورخانه های ایران در می آورند، تفاوتی که دارد اسامی آنطورها (بازی کننده گان) است «رول» فلان پرنس را فلان شاهزاده می سازد «رول» فلان کشیش را فلان ملا بعمل می آورد؛ فلان مستتر [مون سنیزور] را فلان امیر.^{۱۰۰}

پس از نقل تاریخ انقلاب فرانسه در چهار پرده که به فرار شاه با زنش انجامیده و آنگاه که به کشتن خانواده سلطنتی می رسد، می نویسد «قلم اینجا رسید و سر بشکست» و نتیجه می گیرد:

زیاده از این گفتن نشاید تا یک درجه نبشته های فلاسفه و سیاسیون را تصدیق کردیم. و گفتیم حال کنونی ایران نعل به نعل بدون کم و زیاده حال فرانسه را تعقیب کرده بلکه تقلید کرده است، چنان می دانیم تا اینجا کسی منکر نباشد که عنان بر عنان آمده، از خداوند عزوجل خواهیم یک عقل و فرست به درباریان عطا فرمائید تا نگذارند پرده چهارم این تیاتر فاجعه را به محل تماشا بیارند که از پیش آمد وضع جز پرده آخر به نظر نمی آید. . . باز هم تکرار مطلب خود می نمایم که اگر دانایان و خیرخواهان مملکت به خود بازنمایند از روی حزم و یقین پرده چهارم نیز در صحن تیاتر طهران برای

تماشا حاضر خواهد شد.^{۱۱۱}

مقایسه‌هایی اینگونه در نشریات دوران مشروطیت فراوان یافت می‌شود.^{۱۱۲} در فراخوان «اجتماعیون عامیون مجاهدین ایران در نفیلس» خطاب «به تمام فرقه‌های حریت پرست و مشروطه‌خواه عثمانی و روس و سایر ممالک دنیا»^{۱۱۳} و اعلان «فرقه اجتماعیون عامیون ایران» خطاب «به عموم فرقه‌های حریت پرست روسیه و عثمانی و سایر ملل دنیا»^{۱۱۴} همدستی همسایگان فرانسه بر علیه «انقلاب حریت پرستانه فرانسه» با همدستی «حکومت‌های مستبد روس و عثمانی با حکومت ایران» مقایسه شد. در همان آوان روزنامه مساوات در سرمقاله «فرار لویی شانزدهم» نقشه فرار او را در ۲۰ ژوئن ۱۷۹۳ و شرح دستگیری اش را نوشته و نامه‌ای که «از طرف مجلس شورای ملی به عموم فرانسویان» نوشته شده بود ترجمه و چاپ کرد. در پایان این نامه آمده بود که «دشمنان مشروطه بدانند - برای اینکه مجدداً خاك این مملکت در تحت رقبت و بندگی درآید باید این ملت از میان برداشته شود.»^{۱۱۵} روزنامه صبح صادق در سرمقاله‌ای تحت عنوان «اتحاد» از مقایسه انقلاب ایران و فرانسه نتیجه‌ای دیگر گرفت:

ملت فرانسه با يك فرمان جنگ قشون چند دولت را با ناخنهای خود از فرانسه خارج کردند در راه حفظ وطن مرگ را مقدم بر زندگی شمرند. زنها اسلحه به دست گرفتند با لشکر خصم مدافعه نمودند... ملت فرانسه ابتدای مشروطیت مملکت خود را تاریخ اختتام اغراض شخصی قرار دادند... در این مملکت تاریخ مشروطه تاریخ طغیان اغراض گردیده مشروطه‌طلبان ما معنی مشروطه را اعمال اغراض مَرغیبه فهمید؛ اشخاص عینی تیشه بر ریشه پارلمان که آخرین دوی ایران است، می‌زند.^{۱۱۶}

شاید زنی که با لباس مردانه در دفاع از مشروطه برخاسته بود این مقایسه را برانگیخته بود. بدین گونه شاید بازخوانی انقلاب فرانسه با چالشگری زنان در جنبش مشروطه پیوندی نمادین داشته باشد.

مقایسه دو انقلاب گاهی نیز فراخوانی برای بنیان‌گذاران نهادهایی بود که فرآورده انقلاب فرانسه بودند. مثلاً برای تشکیل «قشون ملی» انقلاب فرانسه الگویی به دست می‌داد. روزنامه صبح صادق در سرمقاله «وجوب تکمیل نظام یا قشون ملی» در باره لزوم «حفظ حدود و حقوق مملکت و ملت از تعدی و تخطی اجانب و دول همجوار» می‌نویسد، «امروز که اهالی ایران حفظ وطن و استقلال خود را می‌خواهند باید... تحصیل علم نظام نموده و عالم به علم نظام شوند.» در ادامه به وصف مفهوم «قشون ملی» می‌پردازد:

معنی قشون ملی را، که به اصطلاح «گارد ناسیونال» گویند، باید فهمید و این کلمه را به موقع استعمال کرد. عنوان «گارد ناسیونال» فقط در مملکت فرانسه بعد از انقراض سلطنت لوییها شده و زمانی بوده است که دولت فرانسه سلطنت نداشته و ایام شورش عمومی و «روسیون» بوده است.

در آن تاریخ چون مملکت فرانسه به اصطلاح «ارگانیزه» نبوده یعنی دولت اعضاء رئیس نداشته و دوائر دولت از تحت نظم و ترتیب خارج شده بود و از آنطرف حفظ داخله برای ملت فرانسه رخ داده بود و این ملت عبور حفظ انتظام و استقلال مملکت خود را در کمال جد مراقب بودند تشکیل «گارد ناسیونال» یعنی قشون ملی داده هم داخله خود را از هرج و مرج محافظت کردند و هم در چندین نقطه با دشمن جنگیده در همه جا علم فتح و فیروزی را فراشتند.^{۱۱۷}

تشکیل قشون ملی را پیشتر روزنامه روح القدس نیز خطاب به انجمنها پیش کشیده بود: «شما انجمنها می‌توانید به یک جنبش ملی صد فوج هر فوج پانصد نفر برای مشق کردن و تعلیم جنگ گرفتن همه صبح در بیرون دروازه و میدان مشق حاضر نمایید.»^{۱۱۸} پس از انتقاد از انجمنها، روح القدس می‌افزاید:

آیا نخوانده‌اید که ملت فرانسه بقوه سرباز ملی دولت خود را مظهر کرد، مگر ندانسته‌اید که نقشه پشرفت کار ما هم منحصر به نقشه فرانسویها است (نعل بالنعل طایق الاصل).^{۱۱۹}

مشروطه‌خواهان هرگاه با بحرانی روبرو می‌شدند به انقلاب فرانسه می‌نگریستند و با بازخوانی آن انقلاب صحنه آفرینی می‌کردند. تشکیل قشون و قوای ملی، مبارزه با محمدعلیشاه، فتح تهران، و خلع او از آن جمله همانندی‌های دو انقلاب ایران و فرانسه است. اگرچه دو انقلاب «نعل بالنعل» نبودند و آنچنان که زین العابدین مراغه‌ای پیش بینی کرده بود محمدعلیشاه به‌عاقبت لوثی شانزدهم دچار نشد، اما اهمیت نمادین اعدام شیخ فضل الله کمتر از اعدام لوثی شانزدهم نبود. پس از خلع محمدعلیشاه «هیئت مدیره موقتی» تشکیل شد که از «هیئت مدیره» (Directoire) فرانسه در ۱۷۹۹ الهام گرفته شده بود.^{۱۲۰} تأثیر آرمانهای انقلاب فرانسه، بخصوص شعار «حریت، مساوات، اخوت» و اعلامیه حقوق بشر در بسیاری از نوشته‌های دوران مشروطیت آشکار است. کتاب حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول نوشته میرزا محمدعلیخان بن ذکاءالملک^{۱۲۱}، حقوق بشری تألیف میرزا سیدابراهیم خان^{۱۲۲}، و سلطنت لویی شانزدهم یا شورش فرانسه ترجمه میرزا محمدباقرخان تبریزی که به شکل پاورقی در روزنامه ایران نو به چاپ رسیده بود، از آن نمونه‌اند.^{۱۲۳} آن تأثیر را نیز می‌توان در قانون اساسی ایران، اساسنامه‌های بسیاری از احزاب سیاسی و برنامه‌های روزنامه‌های دوران مشروطیت مشاهده کرد.

با گزارش «رویدادهای انقلاب فرانسه» از آغاز قرن نوزدهم فارسی زبان با گونه دیگری از حکومت و رابطه دولت و ملت آشنا شدند. اگرچه در آغاز قرن نودم انقلاب فرانسه رویدادی کناری در جنگ بین فرانسه و انگلیس دانسته می‌شد، در نیمه دوم آن قرن انقلاب فرانسه و آزادیخواهی و قانونخواهی برخواسته از آن سر ترقی فرنگستان، شناخته شد. از طریق آشنایی با آن انقلاب مفاهیم سیاسی جدیدی وارد زبان فارسی و اندیشه سیاسی ایران شد. آن مفاهیم همواره با بازاندیشی زبان فارسی و بازنگری تاریخ ایران شکل‌گیری انگارش

مشروطیت را ممکن ساخت. برابری و آزادی برگرفته از انقلاب فرانسه با تاریخ ایران پیش از اسلام پیوند یافت و بدین سان آن آرمانها در خاک تاریخ و فرهنگ ایران محصول نویی را پروراند که هملت ایران^۵ بود.

«ملت ایران» جانشین ملت شیعه اثنی عشری شد. رابطه دینی به برابری و هموطنی تبدیل شد. و بدین سان گستره جدیدی برای شکل گیری حکومت مردم بر مردم گشوده شد.

* از یاری، ویراستاری، و پیشنهادهای دوستان عزیزم احمد کریمی حکاک، افسانه نجم آبادی، و داریوش آشوری سپاسگزارم. اگرچه این دوستان در پیراستن این نوشته سهم بوده‌اند. من به تنهایی مسئول کاستیها و لغزشهای آن هستم. درباره مفهوم «گفتنمان» نگاه کنید مقاله ا. ح. عضدانلو در همین شماره.

طرح نخستین این مقاله برگرفته از *The French Revolution in Middle Eastern Revolutionary Consciousness* در *American Historical Association* در دسامبر ۱۹۸۹، که به مناسبت دوستمن سالگرد انقلاب فرانسه تزیین داده شده بود، ارائه شد.

پانویس ها:

۱. ازجمله بنگرید به:

- Francois Furet, *Interpreting the French Revolution*, Cambridge University Press, 1981.
Lynn Hunt, *Politics, Culture, and Class in the French Revolution*, Berkley, University of California Press, 1984.
Brian Singer, *Society, Theory and the French Revolution*, New York, St. Martin's Press, 1986.
Joan Landes, *Women and the Public Sphere in the Age of the French Revolution*, Ithaca, Cornell University Press, 1988.
درباره تفسیر انقلاب فرانسه در ادبیات سیاسی عرب بنگرید به:
Ra'if Khuri, *Modern Arab Thought: Channels of the French Revolution to the Arab East*, Princeton, The Kingston Press, 1983.

۲. میرعبداللطیف خان شوشتری، *تحفة العالم و ذیل التحفة*، به اهتمام صمد مؤتد، تهران، کتابخانه مطهری، ۱۳۶۳، ص ۲۵۵.
۳. میرزا ابوطالب خان، *مسیر طالی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان* و به کوشش حسین عدلی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳، صص ۲۸۷-۲۸۸.
۴. میرزا صالح شیرازی، *گزارش سفر میرزا صالح شیرازی*، ویرایش همایون شهیدی، تهران، مؤسسه انتشاراتی راه نو، ۱۳۶۲، ص ۲۶۶.

۵. میرزا یوسف خان تهریزی، *رساله موسوم به یک کلمه* (تحریر ۲۰ ذی‌قعدة ۱۲۸۷)، ص ۱۶-۱۹. این رساله را دوست عزیزم آقای دکتر احمد اشرف در اختیارم قرار دادند. از یاری ایشان صمیمانه سپاسگزارم.
۶. میرزا ملکم خان، *مجموعه آثار میرزا ملکم خان*، تدوین و تنظیم محیط طباطبایی، تهران، انتشارات علمی، (۱۳۲۷)، ص ۲۶، ۱۸۱.
۷. علی اکبر دهخدا، *مقالات دهخدا*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، نیرزه، ۱۳۶۴، ص ۲۵۷، ۱۹۱.
۸. همان، همانجا.
۹. «انگوش» را به معنی خیال کردن و تصور کردن (imagining) به کار می‌بریم.
۱۰. این پدیده را در پایان نامه دکترایم تحلیل کرده‌ام:

Mohamad Tavakoli-Targhi, *The Formation of Two Revolutionary Discourses in Modern Iran*, Department of History, The University of Chicago, Dec. 1989, pp. 48-72

۱۱. «ما یک ملت هستیم»، ایران نو، شماره ۱۳۴، ۴ صفر ۱۳۲۸ [۱۶ فوریه ۱۹۱۰]، ص ۱.
۱۲. لویی پانزدهم سی‌ون نامی را در حدود ۱۷۵۱ و لویی شانزدهم نیز شخصی به نام کنت دو فری (Comte de Ferriere) را در سال ۱۷۸۳ (۱۷۹۸ هـ. ق.) به ایران می‌فرستد. برای اطلاعات بیشتر بنگرید: نجفعلی حسام معزی، *تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا*، به کوشش همایون شهیدی، تهران، نشر علم، ۱۳۶۶، صص ۲۴۴-۲۵۰.
۱۳. کنت الفرزدو گاردان، *خطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران، گزارش فرهنگ و تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۸۰.
برای اطلاعات بیشتر درباره اولین گروه فرانسویان که پس از انقلاب فرانسه به ایران رفتند، بنگرید به: محمدنقی سپهر، *ناسخ التواریخ*، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷، جلد ۱، ص ۸۵، ج ۲، رویش، و نخستین آشنایی ایرانیان با انقلاب فرانسه، نشر دانش، سال ۹، شماره ۴، خرداد و تیر ۱۳۶۸، صص ۴-۱۱؛ حسین محبوبی اردکانی، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، تهران، انجمن دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، جلد ۱، صص ۶۲-۶۳؛ غلامرضا وهرام، *نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار*، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۷، ص ۲۹.
۱۴. نامه فتحعلیشاه به ناپلئون، *تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا*، همان، ص ۷۴.
۱۵. *نامه ناپلئون بنابرت به فتحعلیشاه*، ۳۰ مارس ۱۸۰۵ م. / ذیحجه ۱۲۱۹ در *تاریخ روابط ایران و ناپلئون*، ترجمه و تألیف عباس میرزا اعتمادالدوله، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۳، ص ۹۷.
۱۶. *عهدنامه اتحاد بین اعلیحضرتین ناپلئون و فتحعلی شاه سعقد در فین کن آشتای*، به تاریخ ۴ مه ۱۸۰۷ / ۲۵ صفر ۱۲۲۲ هـ. ق. در *تاریخ روابط ایران و ناپلئون*، همان، صص ۱۰۴-۱۰۵؛ همچنین در *کتاب آفرود دوگاردان*، همان، ص ۱۰۷.
۱۷. عبدالرزاق مفتون ذبئی، *مآثر سلطنتیه*، *تاریخ جنگهای ایران و روس*، به اهتمام غلام حسین صدری افشار، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱، صص ۱۹۰-۱۹۲. برای آشنایی بیشتر با فعالتهای جنرال گاردان در ایران بنگرید به: کنت الفرزدو گاردان، *برای ارزیابی هیئت گاردان* رجوع کنید به: حسین محبوبی اردکانی، همان، جلد ۱، صص ۶۵-۹۴.
۱۸. حسین محبوبی اردکانی، همان، ج ۱، ص ۱۲۲.
۱۹. مفهوم *نظام جدید* نخستین بار در *نوشته‌های عثمانی* درباره کل نظامی که پس از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه پدیدار گشته بود به کار رفته بود. اما این مفهوم آنگاه که برای وصف نهادهای نوی که در ایران و عثمانی در دوره سلطان سلیم سوم و فتحعلیشاه بنیان نهاده شد مورد استفاده قرار گرفت از محدوده اصلاحات و نهادهای نظامی فراتر نمی‌رود. مفهوم کنونی

«نظام» و «مضامی» در زبان فارسی که معادل «ارزش» و «ارزشی» است از دستاوردهای آن دوره است. مفتون ذیلی در بحث «بنای نظام جدید» در آثار السلطانیه از «تعلیم اعمال» حریب و پیکاره، «چینگی و تیراندازی و نشان‌دهی و قاعدهٔ خصم» امکانی و سرمازی، «ساختن و چخماق و تفنگ و سایر اسباب آلات جنگ» نام می‌برد. نو همچنین می‌افزاید که «دیگر از جمله ارکان اعظم نظام جدید سلطنتی توپ و مشق اندازی اهالی ایرانش» «مآثر السلطانیه» همان: حصص ۱۳۱-۱۳۸. برای تفسیری تاریخی از «نظام جدید» در عثمانی و ایران بنگرید به: همانا، ناطق، ایران در راه‌های فرهنگی، لندن، مرکز چاپ و نشر پیام، ۱۹۸۸، صص ۱۳۲-۱۴۰.

۲۰. «عهدنامهٔ مجمل»، در تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا، همان، صص ۲۳.

۲۱. میرزا عبداللطیف شوشتری، همان، ۲۲۹.

۲۲. همان، صص ۲۵۳-۲۵۲.

۲۳. همان، همانجا.

۲۴. همان، همانجا.

۲۵. همان، همانجا.

۲۶. همان، صص ۲۵۵.

۲۷. همان، همانجا.

۲۸. میرزا ابوطالب خان، مسیر طالی، همان، صص ۲۸۷.

۲۹. همان، همانجا.

۳۰. همان، صص ۳۸۸.

۳۱. همان، همانجا.

۳۲. همان، صص ۲۹۷.

۳۳. همان، صص ۲۵۱.

۳۴. همان، صص ۳۱۳.

۳۵. همان، صص ۲۷۴.

۳۶. میرزا ابوالحسن شیرازی، دلیل السفرا، سفرنامهٔ میرزا ابوالحسن شیرازی (ایلچی) به روسیه، به‌کوشش محمد گلین، تهران، ذی‌القعدة ۱۳۶۳.

۳۷. میرزا صالح شیرازی، همان، صص ۲۶۴-۲۶۶.

۳۸. همان، صص ۲۶۶.

۳۹. همان، همانجا.

۴۰. همان، صص ۳۶۶-۳۶۷.

۴۱. همان، صص ۱۶۸-۱۶۹.

۴۲. همان، صص ۲۶۹.

۴۳. سفرنامهٔ میرزا فتح، همان، صص ۹۱۸.

۴۴. سفرنامهٔ رضاقلی میرزا، همان، صص ۵۵۰.

۴۵. مخزن الوقایع، همان، صص ۲۳۳.

۴۶. سفرنامهٔ رضاقلی میرزا، همان، صص ۵۳۸، ۵۳۹.

۴۷. همان، صص ۵۳۹-۵۴۰.

۴۸. همانا، ناطق در «این باره می‌نویسد: «میدبخش ایرانیان در سدهٔ نوزده این بود که خواستند از پیراهن عثمانی راه بر مدنیت و پیشرفت غرب بکشایند. پس جمله مفاهیم «تورک وار» و «واژهٔ «عزیزت» گرفتند: هم بدان خیال که «بناب فرنگستان» رسیده‌اند. از آن جمله: «ناسیونالیسم اسلامی به‌جای استقلال طلبی، مشروطیت اسلامی به‌جای پارلماناریسم، تکیه بر دین رسمی در قانون به‌جای جدایی دین از دولت و تبعیض قومی و مذهبی به‌جای برابری شهروندی که همگی ارمغان ترک‌اند.» (ایران در راه‌های فرهنگی، همان، صص ۱۳۲).

۴۹. در پژوهشی که پیرامون زبان سیاسی و مدرن فارسی در زمان کنونی دنبال می‌کنم بدین نتیجه رسیده‌ام که بسیاری از واژگان فرهنگ سیاسی مدرن در روزنامه‌ها و کتابهای فارسی که پیش از سالهای ۱۸۱۰ در هند به‌چاپ رسیده بودند به‌کار برده شده‌اند. ساده‌نویسی نیز که بسیاری آن را از شگردهای قائم مقام قزاقانی می‌پندارند نیز سالها قبل از او آغاز شده بود. ساده‌نویسی حاصل چالش زبانی بود که فارسی زبانان هند برای مقابله با سیاست زبانی انگلیسیها آغاز کرده بودند. شاید به‌جرات بتوانم بگویم که ساده‌نویسی و سر‌نویسی وقتد پارسی است که زنگاله آمدست. و

۵۰. میرزا یوسف خان تبریزی، همان، صص ۷.

۵۱. همان، همانجا.

۵۲. همان، صص ۸.

۵۳. همان، صص ۸-۱۱.

۵۴. همان، صص ۱۲-۱۳.

۵۵. همان، صص ۱۶-۱۷.

۵۶. همان، صص ۱۷-۱۹.

۵۷. فریدون آدمیت، اندیشهٔ ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱، صص ۱۰۵.

۵۸. میرزا ابوطالب بیهبانی، محتاج‌العلمی، نسخهٔ خطی، ۱۲۹۲، «مقتل از فریدون آدمیت، اندیشهٔ ترقی»، همان، صص ۹۶.

۵۹. همان، همانجا.

۶۰. همان، صص ۹۶-۹۷.

۶۱. برای توضیح بیشتر دربارهٔ محتاج‌العلمی بنگرید به: فریدون آدمیت و همانا، ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرشدهٔ دوران قاجار، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶، صص ۹۹-۱۱۲.

۶۲. آئین‌زاده، مکتوبات، همان، صص ۸.

۶۳. همان، صص ۱۰-۱۱.

۶۴. همان، صص ۱۷۷-۱۷۸.

۶۵. همان، صص ۱۸۱-۱۸۲.

۶۶. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، کتابخانهٔ ظهوری.

۶۷. میرزا آقاخان کرمانی، آئینهٔ سکندری، ۱۳۲۶ هـ. ق.، صص ۵۱۸. واژگان لاتین از آق میرزا آقاخان است.

۶۸. همان، صص ۵۲۲-۵۲۳.

۶۹. همان، صص ۷۵-۷۶.

۷۰. نقل از: آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان، «هشت بهشت»، همان، صص ۱۲۱-۱۲۲.

۷۱. فریدون آدمیت، اندیشه‌های طالبوف تبریزی، تهران، انتشارات دماوند، ۱۳۶۳.

۷۲. «ایران نظم برنی دارد» در مجموعهٔ آثار ملکم خان. تدوین محمدمحیط طباطبایی، تهران، انتشارات علمی، صص ۲۶۰.

۷۳. هدای عدالت، ص ۱۷، این رساله در پایان نشریه قانون - که به همت هما ناطق چاپ شده - آمده است.
۷۴. قانون، نمره ۳۴، صص ۱-۳.
۷۵. ندای وطن، شماره ۱، ۳ رجب ۱۳۲۷، ص ۱.
۷۶. صوراسرافیل، شماره ۱، ۱۷ ربیع الآخر ۱۳۲۵/۳۰ مه ۱۹۰۷، ص ۱.
۷۷. مساوات، شماره ۱، سال ۱، رمضان ۱۳۲۵/۱۳ اکتبر ۱۹۰۷، ص ۱.
۷۸. الجمال، شماره ۱، ۲۶ محرم ۱۳۲۵، ص ۱.
۷۹. برای نمونه بنگرید به: گوئل کهن، تاریخ مسطور در مطبوعات ایران: از صدور مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی، تهران، آگه، ۱۳۶۲، جلد ۲، ص ۲۴.
۸۰. و مقصود از حقوق چیست، حقوق، سال ۱، شماره ۱، ۲۹ جمادی الاول ۱۳۲۵، ص ۱.
۸۱. شیخ فضل الله نسوری، لوائح آقا شیخ فضل الله نوری، به کوشش هما رضوانی، چاپ ۱، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۴۲، صص ۳۰-۹۲.
۸۲. همان، ص ۶۲.
۸۳. همان، همانجا.
۸۴. صورت مجلس و نقل امانی بزرگ برای انتخاب وکیل، صوراسرافیل، شماره ۱۷، ۱۴ شوال ۱۳۲۵، ص ۴.
۸۵. همان، همانجا.
۸۶. مساوات، شماره ۱، ۵ رمضان ۱۳۲۵/۱۳ اکتبر ۱۹۰۷، صص ۲-۳.
۸۷. «آیا برای کمال و ترقی شهری سرحدی است؟»، صوراسرافیل، شماره ۱۲، ۲۶ رجب ۱۳۲۵، ص ۲.
۸۸. صوراسرافیل، شماره ۱۴، ۱۰ شعبان ۱۳۲۵/۱۹ سپتامبر ۱۹۰۷، ص ۴.
۸۹. «موقف سیدجمال الدین درمبنی آزادی»، الجمال، شماره ۷، ۱۱ ربیع الاول ۱۳۲۵، صص ۱-۲؛ همچنین بنگرید به گوئل کهن، تاریخ مسطور، همان، جلد ۲، ص ۶۴.
۹۰. «استبداد در نظر اسلام»، مساوات، شماره ۳۰، ۲۵ صفر ۱۳۲۷/۱۸ مارس ۱۹۰۹، صص ۴-۵. وژهای لاتین از اصل است.
۹۱. ندای وطن، شماره ۱۲، ۱۸ رجب ۱۳۳۷، ص ۲.
۹۲. روح القدس، شماره ۱۷، محرم ۱۳۲۶، ص ۳.
۹۳. «مورک بزرگ در طهران»، ندای وطن، شماره ۱۴، ۲۱ رجب ۱۳۲۷، ص ۱.
۹۴. «الایحه متظلمانه یکی از خوانین»، شماره ۱۷، ۲۴ رجب ۱۳۲۷/۳۰ مه ۱۹۰۷، ص ۲.
۹۵. «و کلمه خیانت»، صوراسرافیل، سال ۱، شماره ۱۴، ۱۴ دیماه ۱۳۲۶/۳۰ مه ۱۹۰۷، ص ۲.
۹۶. همان، همانجا.
۹۷. همان، همانجا.
۹۸. «مرآة جهان تما یا کاشف حقیقت ما: سخن را روی با صاحب دلانست»، روح القدس، شماره ۲۶، ۱۸ ربیع الثاني ۱۳۲۶، صص ۱-۳.
۹۹. «غفلت ناکی»، روح القدس، شماره ۱۷، محرم ۱۳۲۶، صص ۱-۳.
۱۰۰. حاج زین العابدین مراغه‌ای، سیاحتنامه ابراهیم بیک (متن کامل جلدی)، به کوشش م. ع. سیاللو، تهران، نشر اسفند، ۱۳۴۴، ص ۵۶۱. این بخش که شامل خلاصه انقلاب کبیر قرانسه است در شماره ۲۲ حیل المصن نیز درج شده است.

۱۰۱. همان، ص ۵۶۶.
۱۰۲. برای نمونه بنگرید به: «ترجمه از روزنامه پیت زبرند: تولد يك ملت»، صبح صادق، نمره ۲۲۲، ۲۳ ذیحجه ۱۳۲۵، ص ۲؛ «انتظار عقیده»، صبح صادق، سال ۲، شماره ۶، ۱۳ محرم ۱۳۲۶، ص ۲؛ «تکلیف شاه چیست»، مساوات، شماره ۱۱، ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۵/۲ فوریه ۱۹۰۸، صص ۱-۳.
۱۰۳. «خطار مشروطه طلبی: به تمام فرقه‌های حریت پرست و مشروطه خواه عثمانی و روس و سایر ممالک دنیا، روح القدس، شماره ۱۶، ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵/۲۸ ژانویه ۱۹۰۸، ص ۳؛ همچنین بنگرید به: رحیم رضازاده ملک، زبان برای انقلاب: هوپ هوپ، همان، ص ۵۰.
۱۰۴. «به عموم فرقه‌های حریت پرست روسیه و عثمانی و سایر دنیا»، مساوات، شماره ۱۱، ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۵/۲ فوریه ۱۹۰۸، صص ۶-۷. همچنین بنگرید به: رحیم رضازاده ملک، زبان برای انقلاب: هوپ هوپ، همان، ص ۵۱.
۱۰۵. مساوات، شماره ۷، ۲۷ شوال ۱۳۲۵/۴ دسامبر ۱۹۰۷، ص ۵.
۱۰۶. «انتحاره»، صبح صادق، سال ۲، شماره ۵۸، ۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۶، ص ۲.
۱۰۷. «و حوب تکمیل نظام با قشون ملی»، صبح صادق، سال ۲، شماره ۴۹، ۱۳ ربیع الاول ۱۳۲۶، ص ۲.
۱۰۸. «خطاب به انجمنان یا جماعت خفتگان»، روح القدس، شماره ۱۶، ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵، ص ۲.
۱۰۹. همان، ص ۳.
۱۱۰. «هیئت مدیره مؤتلف»، ایران نو، شماره ۸، ۱۵ شعبان ۱۳۲۷/۱۱ سپتامبر ۱۹۰۹، صص ۱-۲.
۱۱۱. میرزا محمدعلیخان بن ذکاءالملک، حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول، تهران، ۱۳۲۵.
۱۱۲. میرزا سید ابراهیم خان، حقوق بشوی، تهران، ۱۳۳۱.
۱۱۳. الکساندرروما، «سلطنت لوی شانزدهم یا شورش قرانسه»، ترجمه میرزا بالفرخان تبریزی، ایران نو، از شماره ۱۰، ۱۹ شعبان ۱۳۲۷/۵ سپتامبر ۱۹۰۹.